



امید اجتماعی

علیرضا میردیده
کارشناسی اقتصادی ۹۵



چه باید کرد؟ یا چه می‌شود؟ این دو مورد پرسش‌هایی است که امروزه و پس از سپری کردن چندین اتفاق ناگوار، اعم از طبیعی و غیر طبیعی و ارادی و غیر ارادی، به ملکه اذهان عمومی بدل شده است. ناامیدی از دگرگونی و بهبود، برای بسیاری، میخ آخر تابوت زندگی در کشور و برای برخی، انفعال است. انفعالی که برای آنان، گویی بهتر از پیوستن به جماعتی است که پیوسته با احساسات، به دنبال دگرگونی آتی ساختاراند یا آنان که محافظه‌کاری پیشه کرده و وضعیت کنونی را مطلوب تلقی می‌کنند.

در چنین وضعیتی می‌توان از مفهوم «امید اجتماعی» سخن گفت. ریچارد مک رورثی بیان می‌کند که امید اجتماعی، تلاش و برنامه‌ریزی شهروندان برای دست‌یابی به یک هدف است که خواه منجر به موفقیت شود یا خیر. امید اجتماعی، پروژه‌ای واقع‌گرایانه است که به بهسازی و بهبودی شرایط اجتماعی، تنها با آنچه که انسان در اختیار دارد، کمک می‌کند. در این پروژه، شهروندان، خود وظیفه ساخت آینده را بر عهده می‌گیرند و چنین، امید اجتماعی، شهروندان را برای عزیمت از نقطه کنونی جامعه به نقطه‌ای مطلوب در راستای پیشرفت و بهبود اجتماعی یاری می‌رساند و از ایجاد بآس اجتماعی و یا حرکات احساسی، ایشان را باز می‌دارد.

رورثی بیان می‌کند که بشر، به جایی رسیده است که به جای دل‌بستگی به پروژه‌های عظیم تغییر اجتماعی باید به اصلاح همین انسان خاکی و جامعه موجود بپردازد. این اصلاح انسان، میسر نمی‌گردد الا آنکه شرایط برای تحقق اهداف و انگیزه‌های فردی فراهم باشد. زمانی امید فردی، به معنای امکان دستیابی به اهداف فردی، وجود داشته باشد، انگیزه تغییر جمعی یا امید اجتماعی در میان جامعه پدیدار می‌گردد. بنابراین، امید اجتماعی، نیازمند آن است که شرایط برای تغییر و حرکت به سوی تحقق استعدادها و اهداف فردی مهیا باشد. آنگاه که تک‌تک ذره‌های تشکیل‌دهنده یک اجتماع، امکان رشد و دگرگونی داشته باشند، می‌توان از حرکت باثبات اجتماع از یک وضع به وضعی مطلوب سخن گفت. در نتیجه، می‌توان بیان کرد که امید اجتماعی، منوط به دو مؤلفه است: نخست «وجود فرصت مکفی» و دیگری «برابری در برخورداری از فرصت‌ها».

مراد از فرصت‌های مکفی، وجود امکانات و بسترهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سیاسی برای ظهور و بروز استعدادها و توانایی‌های فردی است. در جامعه‌ای که بسترهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای بروز استعدادها وجود نداشته باشد، فاقد شرایط تحقق هم‌افزایی، همکاری، همگامی و همفکری برای ساختن رفاه اجتماعی و توسعه و تعمیق آن خواهد بود. در صورت فقدان چنین فرصت‌هایی، اعضاء و کنشگران اجتماعی دچار محرومیت می‌شوند؛ محرومیت‌هایی که امکان تحقق توانایی‌های فردی و جمعی اعم از ابتکار، خلاقیت، نوآوری، تفکر و سازماندهی را در عمل از کنشگران اجتماعی سلب کرده و در چنین جامعه‌ای، امکان یا انگیزه برای تغییر دیگر وجود نخواهد داشت.

از سوی دیگر، نبود برخورداری یکسان از فرصت‌ها، کارکردهای اجتماعی لازم برای امید اجتماعی نظیر اعتماد، تساهل، تعهد مدنی، خیرخواهی و تساهل را دچار نقص و عیب می‌کند؛ چرا که جامعه را به دو گروه عمده برخورداران و نابرخورداران تقسیم می‌کند و چنین شرایطی، احساس ناعدالتی را در میان شهروندان گسترش می‌دهد در این شرایط، جامعه دچار دوبارگی می‌شود این دوبارگی، آنچه «مای جمعی» خوانده می‌شود را در مظان تهدید قرار می‌دهد.

بنابراین، در شرایطی که فرصت‌های مناسب وجود نداشته باشد و همچنین توزیع فرصت‌ها هم از نابرابری شدید برخوردار باشد، شرایطی برای ایجاد انگیزه عمومی جهت تغییر وضعیت به وضعی مطلوب وجود نخواهد داشت. به طور مثال، زمانی که امکان مشارکت سیاسی محدود باشد و همچنین، به جای اصل مشارکت عمومی، اصل امتیاز برقرار باشد و تنها عده‌ای توانایی حضور در بلوک قدرت را داشته باشند، امکان حرکت جامعه به سمت اهداف و مقاصد خویش محدود و ناممکن می‌گردد. در چنین شرایطی، نوعی انفعال، بی‌تفاوتی سیاسی و همچنین موجبات شکل‌گیری خشونت‌های پنهان در جامعه را فراهم می‌گردد.

اگر نتوان درهای بسته به روی شهروندان را باز کرد و انگیزه تغییر تدریجی و کم‌هزینه را به مردم باز گرداند، آنچه رونق و اعتبار می‌یابد، گرایش به سوی حرکات ناگهانی و تغییرات انفجاری است که موفقیت و یا عدم موفقیت آن، در هر حالی به ضرر نظم مستقر است.

آنچه در ایران کنونی در سیلان است، شرایطی کم‌وبیش مشابه تفاسیل فوق است. بی‌انگیزگی فعلی در میان اکثریت اقشار، ناشی از شکست‌های پیشین برای تغییر و مشاهده بی‌عدالتی‌ها و نبود فرصت‌های مناسب جهت متجلی‌ساختن ظرفیت‌های فردی است. در چنین وضعیتی، احتمال آنکه بتوان مطالبات و تعارضات را از طریق باب گفت‌وگو و هرگونه طریق صلح‌آمیزی حل کرد، هر روز از روز پیشین، کم‌تر می‌گردد. زنگ هشدار که صدای بلند آن، در آبان ۹۸ شنیده شد.

اکنون، با نمایان شدن ضعف‌ها و میزان انباشت‌شدگی مطالبات درون جامعه، رفته‌رفته فرصت گشایش درهای لازم جهت مشارکت بیشتر شهروندان، از کف می‌رود اما هر آنجا که مقابل تصمیمات ناکارا ایستاد، رفتن به استقبال سود و مقابله با ضرر است.

شاخه خشکیده امید

تأملی در مسئله امید اجتماعی



وزیر کشور: بیش از ۹۱ درصد از داوطلبان انتخابات تأیید صلاحیت شدند



وزیر کشور از تأیید صلاحیت بیش از ۹۱ درصد از داوطلبان انتخابات مجلس شورای اسلامی خبر داد. به گزارش ایسنا، عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور با اعلام پایان زمان فعالیت قانونی هیئت‌های اجرایی انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در ۲۶ آذرماه گفت: از مجموع ۱۶۰۳۳ نفر داوطلبانی که برای انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی ثبت نام اولیه کردند تا پایان زمان قانونی رسیدگی به صلاحیت‌ها در هیئت‌های اجرایی، تعداد ۸۴۸ نفر اعلام انصراف کردند. در نهایت پرونده ۱۵۱۸۵ نفر مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه صلاحیت ۹۱.۲ درصد از افراد در هیئت‌های اجرایی مورد تأیید قرار گرفت و نتیجه به هیئت‌های نظارت اعلام شد.

وی با اشاره به اینکه در این دوره از انتخابات، با تغییر قانون در سال ۹۵، دادستان‌های مراکز حوزه انتخابیه به ترکیب هیئت‌های اجرایی اضافه و نماینده شورای اسلامی شهرستان از جمع معتمدین حذف شدند، تصریح کرد: هیئت‌های اجرایی در ۱۰ روز زمان قانونی فعالیت خود بر اساس استعمال از مراجع چهارگانه و مبتنی بر موازین قانونی مأموریت بررسی صلاحیت داوطلبان را به انجام می‌رسانند.

آقای روحانی مرد مذاکره بمان

است و حاکمیت به دنبال امیدبخشی به مردم برای مشارکت آنان در انتخابات است و مذاکره با آمریکا می‌تواند موضوعی داغ برای مناظره‌های نامزدها و گرم کردن فضای انتخاباتی باشد.

روحانی یک بار از طریق مذاکره به تفاهم با قدرت‌های بزرگ بر سر مسئله هسته‌ای رسیده است و همان‌گونه که بارها اعلام کرده مذاکره بهترین روش است. این بار نیز گرچه طرف مقابل عهدکشی کرده و با توسل به تحریم، ایران را تحت فشار قرار داده، اما همچنان کم‌هزینه‌ترین راه گفت‌وگو است. البته گفت‌وگو لزوماً به منزله امتیاز دادن نیست و با توجه به دامنه اختیارات رئیس جمهور در موضوع هسته‌ای می‌توان به راهکاری رسید که از وخامت وضعیت فعلی کاست. برای نمونه طرح پیشنهادی ماکرون تحت عنوان «انجماد در برابر انجماد»- که در آن لازم نیست پای آمریکا به برجام باز شود همچنان که ایران نیز لازم نیست از کاهش تعهداتش دست بکشد، بلکه هر دو کشور برای دوره‌ای کوتاه اقدامات خود را متوقف نمایند- می‌تواند یکی از ابتکارات در فضای فعلی باشد.

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا سال آینده در پیش است و ایران می‌تواند از طریق گفت‌وگو، با کاستن از دشواری‌های اقتصادی فعلی یا دستکم جلوگیری از بدتر شدن اوضاع، امیدوار به روی کار آمدن رئیس جمهوری در آمریکا باشد که دوباره به برجام بازگردد یا اراده‌ای واقعی برای مذاکره بر پایه احترام متقابل داشته باشد. ایران در بدترین شرایط تحریمی با دولت اوباما در قالب ۱+۵ مذاکره کرد و به تدریج نظام تحریم فروریخت و اکنون نیز با گسترده‌تر شدن دامنه تحریم‌های ایالات متحده، نسخه مذاکره هوشمندانه برای خرید زمان و جلوگیری از بدتر شدن اوضاع می‌تواند بهترین نسخه برای دولت‌مدان نظام باشد.

مرحله عضوگیری است و نمی‌تواند نقش مؤثر و راه‌گشایی در تأمین منابع مالی ایران داشته باشد. ایران سرخورده از این راهکار، اکنون روزنه‌ها را برای دورزدن تحریم‌ها تنگ‌تر از گذشته می‌بیند. ایران تاکنون بیش از ۵۰ میلیارد دلار از تحریم‌های نفی آسیب دیده است. شرکای تجاری ما هم چون کره‌جنوبی، ترکیه، ژاپن و هند دیگر ریسک خرید نفت از ایران را نمی‌پذیرند. براساس آمارهای شرکت اطلاعات انرژی و ردیابی نفتکش‌ها (کپلر)، صادرات روزانه نفت ایران در ماه گذشته میلادی به ۲۱۳ هزار بشکه سقوط کرده، که در میان ۱۴ عضو اوپک، کم‌ترین میزان صادرات بعد از گابون و کینه است. این در حالی است که بنابر گزارش‌ها، دولت برای بودجه سال آینده، صادرات ۸۷۰ هزار بشکه نفت را در نظر گرفته است. براساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، کسری بودجه ایران برای سال آینده حدود ۸.۱ درصد از کل تولید ناخالص داخلی است و رشد تولید ناخالص داخلی ایران نیز انتظار می‌رود در سال جاری منفی ۹.۵ درصد باشد.

شرایط اقتصادی کشور جای تردید باقی نمی‌گذارد که دولت‌مدان باید به دنبال راهی برای برون‌رفت از این وضعیت باشند. تأثیرات غیر قابل کتمان تحریم‌ها بر بدنه اقتصاد کشور و آثار سوء آن بر دیگر جنبه‌های زندگی مردم و نیز اعتراضات مردمی در آبان ماه ۹۸ و تحت‌فشار قرار گرفتن دولت روحانی برای ایجاد روزنه امید در اقتصاد کشور، تصمیم‌گیران کشور را ناگزیر ساخته که با ارسال پالس‌های مثبت به ایالات متحده، باب گفت‌وگو و مذاکره را باز نگه دارند. توجه دوباره ایران به میانجی‌گری ژاپن و ایجاد کانال تبادل زندانیان از طریق سوئیس می‌تواند شروعی دوباره برای فرایند دشوار مذاکره تا رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب باشد. از طرفی انتخابات مجلس شورای اسلامی چند ماه دیگر در پیش

جدید، آینده‌ای بهتر برای آن‌ها رقم بخورد. روحانی هم‌چنین اعلام کرد: «اگر آمریکا تحریم‌هایش را علیه ایران لغو کند، ایران آماده است در سطح سران و در چهارچوبی چندجانبه یعنی در قالب شش کشور امضاکننده برجام با واشنگتن مذاکره کند».

در چنین شرایطی دو پرسش اساسی وجود دارد که مذاکرات با ایالات متحده تا چه اندازه ضروری و لازم است؟ و دیگر این که آیا مذاکرات موفق و نتیجه‌دار با ایالات متحده امکان‌پذیر هست یا نه؟

مبادله زندانیان که چندروز قبل با وساطت سوئیس صورت گرفت می‌تواند نشانه‌ای روشن از آغاز قدم‌های بزرگ‌تر و پیشرفت در مذاکرات پنهانی توسط لایه‌های قدرت دو کشور باشد. چه این که به سرانجام رسیدن مذاکرات برجام در دولت قبلی حسن روحانی و دولت اوباما، ابتدا با مبادله زندانیان آغاز شد. هرچند رویکرد رئیس‌جمهور فعلی آمریکا بسیار متفاوت‌تر از اوباما است و تاکتیک قلدرمانه‌ترامپ در مذاکرات با سران کشورهای دیگر، به نتایج مطلوب رساندن ایران را بسیار سخت می‌کند.

چالش‌های متعدد کشور کره‌شمالی و گروه طالبان در مذاکره با دولت ترامپ، تجربه بزرگی را برای کارگزاران دولت روحانی به ارمغان آورده تا برای شروع مذاکره تردید داشته باشند و تلاش کنند با کم‌ترین هزینه وارد میدان مذاکره با ترامپ شوند.

پس از این که ایالات متحده در ۱۸ اردیبهشت ۹۷ توافق هسته‌ای را ترک کرد، بریتانیا، فرانسه و آلمان به عنوان سه کشور اروپایی در برجام، تلاش کردند با برقراری کانال ویژه اقدام مالی (اینستکس) این توافق را حفظ کنند. اما بسیار روشن بود که به دلیل پیوستگی‌های فراوان اقتصادی این کشورها با ایالات متحده، این کانال راه به جایی نمی‌برد و اکنون اینستکس پس از یک سال هم‌چنان در

تفکیک جرم سیاسی از جرم امنیتی به کجا می‌رسد؟

با داسرا است. زمانی که برای پرونده‌ای کیفر خواست صادر می‌شود، اگر داسرا تشخیص دهد پرونده سیاسی است، توسط هیئت منصفه رسیدگی می‌شود و اگر تشخیص داده شود پرونده امنیتی است، نیازی به حضور هیئت منصفه نیست و پرونده برای رسیدگی به دادگاه مرتبط ارسال می‌شود.

اما آنچه در عرصه عمل در حال وقوع است نشان می‌دهد که تاکنون در دادگاه‌های کشور شخصی تحت عنوان مجرم سیاسی به محاکمه نرسیده است و تنها باری که واژه جرم سیاسی در طی این دوران مطرح شد، در دادگاه عیسی سحرخیز، فعال اصلاح‌طلب سیاسی بود. اما طبق آنچه که پیش‌تر گفته شد، به دلیل اینکه تشخیص جرم سیاسی با داسرا است، این دادگاه سیاسی شکل نگرفت؛ چرا که رئیس دادگاه کیفری تهران آن را مصداق جرم سیاسی ندانست.

بنابراین با توجه به مسیر طی شده‌ی طولانی تمیز قائل شدن میان سیاسی بودن یا امنیتی بودن جرم باید به انتظار نشست تا اولین دادگاه سیاسی کشور، احتمالاً در خصوص برخی از بازداشت‌شدگان حوادث آبان ۹۸ برگزار شود تا هم قانون مصوب مجلس برای نخستین‌بار به مرحله اجرا در بیاید و هم طبق گفته رئیس دستگاه قضا، تفکیک میان سیاسی بودن مجرم امنیتی و یا امنیتی بودن مجرم سیاسی به وقوع بپیوندد.

به قصد اصلاح کشور و عدم ضربه زدن به نظام، جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا و در نهایت نشر اکاذیب».

نکته دیگر این است که امتیازات مجرمان سیاسی در صورت احراز جرم از باقی زندانیان متمایز است، در صورتی که هیئت منصفه در دادگاه، آن‌ها را مجرم سیاسی تشخیص دهد این امتیازات بر آن‌ها اعمال می‌شود: «۱- مجزایبودن محل نگهداری در مدت بازداشت و حبس از مجرمان عادی ۲- ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان در دوران بازداشت و حبس ۳- ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم ۴- غیر قابل استرداد بودن مجرمان سیاسی ۵- ممنوعیت بازداشت و حبس به‌صورت انفرادی به‌جز در مواردی که مقام قضائی بیم تباہی بدهد و آن را برای تکمیل تحقیقات ضروری بداند، لکن درحال مدت آن نباید بیش از ۱۵ روز باشد ۶- حق ملاقات و مکاتبه با بستگان درجه اول در مدت حبس ۷- حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در مدت حبس».

این درحالی است که جرائم امنیتی با مجازات سنگین‌تری روبه‌رو هستند و طیف وسیع‌تری را نیز فرا می‌گیرند. طبق گفته ناصر سراج، نماینده رئیس دستگاه قضا، تفکیک جرائم سیاسی از جرائم امنیتی

این قانون بود. تجربه برخورد امنیتی با مبارزان سیاسی علیه رژیم پهلوی نیز از عواملی بود که اهمیت تمایز قائل‌شدن میان این دو جرم را تقویت می‌نمود. دغدغه‌ای که همواره با فعالین سیاسی و در مواردی اجتماعی همراه بوده است، این پرسش را در ذهن متبادر می‌ساخت که اساساً کدام کنش و فعالیت سیاسی، جرم سیاسی تلقی می‌شود؟ هنگام وقوع جرم شامل چه نوعی از مجازات خواهیم بود؟

جرم سیاسی به تعریف قانون مصوب نمایندگان مجلس این چنین مطرح می‌شود «چنانچه به انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه‌زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود». مصداق آن نیز این چنین بیان شده است: «توهین به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسئولیت آنان، توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است، با رعایت مفاد ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، نقض آزادی‌های مشروع دیگران و ایراد تهمت، افتراء و شایعه‌پراکنی توسط احزاب و گروه‌ها

فرشته نوری

کارشناسی علوم سیاسی ۹۶



«ما بین اعتراض‌کننده و اغتشاش‌گر و بین جرم سیاسی و امنیتی فرق می‌گذاریم». سخنی که رئیس قوه قضائیه، ابراهیم رئیسی، در نشست روز دانشجو دانشگاه تهران درحالی اعلام کرد که چند روزی از آزادشدن بخشی از دستگیرشدگان پس از تعیین تکلیف قضایی حوادث آبان ۹۸ می‌گذشت. تمایز قائل‌شدن میان امنیتی بودن یا سیاسی بودن جرم، خواسته‌ای از سمت قشر فعال سیاسی جامعه که در طی سال‌های گذشته بارها مطرح شده است، اکنون و با توجه به حوادث اخیر دوباره بر سرزبان‌ها افتاده؛ امری که در قانون مصوب مجلس شورای اسلامی نیز پیش‌بینی شده است.

اما باید توجه داشت جرم سیاسی هیچگاه آنطور که باید تعریف شفاف و مشخصی در قوانین کشور داشته باشد، نداشته است و این موضوع ریشه در قوانین مشروطیت دارد، عدم اعلام صریح مصداق و پیش‌بینی‌نشدن مرجع ذیصلاح رسیدگی، که دکتر محمدمصلقب نیز پس از متهم‌شدن به جرم سیاسی اما محکوم‌شدن در دادگاه نظامی از اولین معترضان به عدم شفافیت

آیا ناقوس مرگ اصلاح طلبان به صدا در آمده است؟



را به سید بیندازند. ناراضیان اقتصادی که بیشتر نگران شرایط خود هستند مانند کارفرمایان، بازاریان و تجار نیز به‌احتمال‌قوی جذب‌گفتمانی خواهند شد که موقعیتشان را متزلزل نکند. اما یک گروه هم مخالفان سید رأی هستند که قصدی برای شرکت در انتخابات ندارند و دیگران را نیز به تحریم انتخابات ترغیب می‌کنند. باری، در انتخابات آتی مجلس، بخت با جریانی است که از حلقه قدرت به دور بوده است. اگر بازنده اصلی در انتخابات مجلس آتی اصلاح‌طلبان و حتی برخی اصول‌گرایان باشند، بزنده اصلی این منازعه بخشی از اپوزیسیون (ویران‌طلبان) خواهند بود که فاقد هرگونه گفتمانی هستند که در آن دموکراسی، علمانیت، عقلانیت، و جامعه مدنی و متشکل، محلی از اعراب ندارد.

روی‌گردانی مردم از اصلاح‌طلبان به‌هیچ‌وجه به معنای اقبال مردم به برخی اصول‌گرایان نیست؛ چراکه برخی اصول‌گرایان نیز هیچ اصولی برای رسیدن به قدرت ندارند و وقتی قرار باشد به قدرت فکر کنند، برای قبضه آن به هر دستاویزی چنگ می‌زنند. در طول چهار دهه اگر برخی اصول‌گرایان شعارهای انقلابی و اسلامی را بی اعتبار کردند، اصلاح‌طلبان نیز بیش از هر چیز در پی اعتباری کردن مفهوم آزادی نقش داشتند. باید مد نظر داشت که در انتخابات پیش رو چند سید رأی داریم که احتمال سید اصلاح‌طلبان خالی‌تر از همیشه خواهد بود. محرومان و اقشار ضعیف جامعه بیش از آنکه غیر سیاسی شده باشند، ناامید و ترس‌خورده هستند؛ در نتیجه به‌راحتی می‌توانند جذب شعارهای پوپولیستی شوند و رأی خود

انتخاب روحانی به ریاست جمهوری فعالیت خود را آغاز کردند. باید توجه داشت که وجود نسل‌های متفاوت اصلاح‌طلبان در ایران به معنای تغییر در ماهیت و معنای اصلاح‌طلبی نیست و همواره دیده‌ایم که آن‌ها ما را به آینده‌ای حواله می‌کنند که هرگز از راه نخواهد رسید و هم‌زمان با ترساندن ما از فاجعه قریب‌الوقوع- طالبانی‌شدن، بازگشت احمدی‌نژاد، سوریه‌ای شدن و... یگانه راه ممکن را «تکرار» همان «فرم» پیشین که اکنون عقیم شده است، می‌دانند. اصلاحات بیش از هر زمان دیگری مبتلا به مرض بی‌تصمیمی شده است و ناتوان در مصالحه و به‌کارگیری مهارت برای ائتلاف با مخالفان و حفظ مثنی میان‌ه‌روی است و این باعث شکست فرایند تغییرات دموکراتیک، واکنش شدید مخالفان و نیز بسته‌شدن فضای سیاسی و اجتماعی ایران است. هرچند که جامعه ایران جامعه پیش‌بینی‌ناپذیر است، خصوصاً در فضای انتخاباتی تصمیمات ما بیش از آنکه بر اساس واقعیات باشد، بر اساس احساسات است. مسیر پیش روی اصلاح‌طلبان در انتخابات آتی سخت تیره و تاریک است؛ چراکه بارها به آزمون گذاشته‌شده‌اند و دیگر درک و شناخت ما نسبت به فرصت‌طلبان چه در لباس اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی، با تجربه تاریخی، نسبتاً کامل شده است. یاد گرفته‌ایم که در کنش‌های جمعی و اجتماعی مانند مشارکت در انتخابات بهتر آن است از تجربه‌ها و خاطرات تاریخی درس بگیریم و تاریخ را دوباره تکرار نکنیم. باید خاطر نشان کرد که

مرتضی حافظی

دکتری مسائل ایران ۹۷



تفکر انتقادی سبب شفافیت بیان می‌شود، به روشن‌گویی می‌انجامد؛ کلی‌گویی‌ها و کلی‌نگری‌ها و موضع‌گیری‌های ژله‌ای که فرصت‌طلبان دارند را مردود می‌کند. نقد و نقادی لازمه هر جامعه‌ای بوده و موجب پویایی و سرزندگی آن جامعه می‌شود. جامعه‌ای که در آن نقد و نقادی نباشد به جامعه‌ای تک‌صدا و خودگومند تبدیل می‌شود که ممکن است فقط صدای مجیزگویان و مدح‌کنندگان در آن به گوش برسد و این صداها نمی‌توانند نماینده‌گفتمانی اجتماعی خود باشند. پس باید بین نقد اندیشه و نفی اندیشه تفاوت قائل شد. هدف نقد اندیشه آن است که بر امتناع گفت‌وگو و نگویش تک‌صدایی غلبه کند. باری، این نوشته کوتاه نقد راه است نه راه‌نورد، بی‌هیچ مجامله‌ای.

پس از انقلاب ۵۷، تقریباً هر شانزده سال یک‌بار، یک نسل از نیروهای اصلاح‌طلب در ایران پا به عرصه سیاست گذاشته‌اند. نسل اول اصلاح‌طلبان در ابتدای دهه ۶۰ در محافل سیاسی از لزوم اصلاحات در کشور سخن می‌گفتند. نسل دوم آن‌ها، دوم خرداد ۷۶ به‌طور رسمی فعالیت سیاسی خود را سرگرفتند. نسل سوم آن‌ها نیز که تحت تأثیر جریان‌ات سال ۸۸ بودند، پس از



باند صندلی فروشی را خودمان کشف کردیم

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی در رابطه با انهدام باند صندلی‌فروشی رشته پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی که از سوی رئیس پلیس تهران اعلام شد، گفت: این باند را حراست دانشگاه دو ماه پیش کشف و به مراجع قانونی گزارش کرد. به گزارش ایسنا، محمد مهدی طهرانچی در حاشیه هفتمین جشنواره فرهیختگان دانشگاه آزاد اسلامی و در جمع خبرنگاران، در رابطه با موضوع انهدام باند جعل مدارک دانشگاهی و صندلی‌فروشی در رشته پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی که دیروز از سوی رئیس پلیس تهران اعلام شد، گفت: کشف این باند توسط خود دانشگاه آزاد صورت گرفته و متخلفان نه در دانشگاه، بلکه به اسم دانشگاه آزاد فعالیت می‌کردند. این باند را حراست دانشگاه آزاد دو ماه پیش کشف کرد و تحویل مراجع قانونی دادیم و آن‌ها در حال بررسی موضوع هستند. وی ادامه داد: اعضای متخلف این مورد هم مثل موردی که در کرج بوده و جعل ۲۰,۰۰۰ مدرک انجام شده بود، از درون دانشگاه آزاد نیستند بلکه در کنار دانشگاه و به اسم آن جعل و کلاهبرداری صورت می‌گیرد و این ربطی به نظام درونی دانشگاه آزاد ندارد.

۱۶ آذر را فراموش کنیم؟

مشکل‌ایم و سرمشق غالبی در روشنفکری شکل نگرفته است». وی برای تبیین مسئله جهت‌دهی به فعالیت دانشجویی بیان کرد: «هدف اصلی تأسیس دانشگاه، تولید و توزیع دانش مدرن است و فعالیت دانشجویی باید به سمتی برود که مخل تولید دانش مدرن نشود. با تامل مجدد در چهار محور، جریان روشنفکری می‌تواند خود را از وضعیت فعلی رها کند که این چهار محور چنین است: جمهوریت و نقش بنیان‌گذارانه مردم، میهن دوستی شهروند محور، برابری‌طلبی اجتماعی و زیست اخلاقی».

آقای علوی‌تبار در پاسخ به این پرسش که آیا ۱۶ آذر را فراموش کنیم بیان کرد: «خیر؛ چون که ۱۶ آذر بخشی از تاریخ ماست و باید از آن درس گرفت».

وی اظهار کرد: «بهترین حالت این است که فعالیت سیاسی جمعی دانشجویی ذیل احزاب برود. اینکه بار سنگین‌تر از حد توان بر دوش دانشگاه باشد به این علت است که فعالیت‌های حزبی بیرون از دانشگاه عمر طولانی پیدا نمی‌کند. بهتر این بود که دانشگاه فعالیت اصلی خود را تولید و توزیع دانش مدرن و مشارکت در پرورش اجتماعی افراد قرار می‌داد که جنبش‌های دانشجویی تسهیل‌کننده این هدف باشند و با هر چیزی که کیفیت دانش مدرن را خدشه‌دار کند مقابله کند. مثل سهمیه‌بندی‌ها در دانشگاه. اگر جامعه بپذیرد که باید به افزایش کمک شود، بهتر است که این کمک، پیش از رقابت برای ورود به دانشگاه باشد؛ مثل کلاس‌های آموزشی در فعالیت‌های دانشگاهی. بزرگترین خدمت دانشگاه در بلند مدت حذف تمام مواردی است که جلوی تولید و توزیع دانش مدرن را می‌گیرد. اگر وضعیت جامعه نرمال بود بهتر بود که فعالیت‌های سیاسی به خارج از دانشگاه منتقل می‌شد اما تا افاق کوتاه مدت این اتفاق نمی‌افتد. بنابراین دانشگاه باری را به عهده می‌گیرد که سنگین‌تر از حد تحمل اوست».

در انتهای برنامه نیز، بخش پرسش‌وپاسخ دانشجویی صورت گرفت و مهمانان برنامه به پرسش‌های حضار پاسخ دادند.

اما از ۱۹۹۰ به بعد این گفتمان جای خودش را به اصلاح و آزادی‌خواهی و حقوق بشر داد. پویای دانشجویی امروز با جنبش قدیم، متفاوت و قیاس‌ناپذیر است. امروز دانشجویی به دنبال سیاست کلان نیست و سودای تغییر جهان را ندارد و سیاست خرد را در دو بخش اجرا می‌کند؛ نخست در ارتباط با جامعه؛ به این صورت که از دولت و جناح‌های سیاسی فاصله گرفته و بیشتر انجام امور خیریه و اعتراضات کارگری را در دستور کار خود قرار داده است. دوم در ارتباط با مسائل دانشگاهی؛ که دفاع از آزادی‌های آکادمیک، مخالفت با نهادهای غیر دانشگاهی در محیط دانشگاه و ترجیح فضای اجتماعی به فضای واقعی و حضور در میدان و تجمعات را به همراه دارد».

آقای سینایی تأکید کرد: «۱۶ آذر را نباید فراموش کنیم؛ چون بخشی از تاریخ است. حامیان دولت پهلوی و سلطنت‌طلبان می‌خواهند که ۱۶ آذر فراموش شود اما حتی در نفی وضع موجود باید به تجربه‌ها مراجعه کنیم و نقد و نفی وضع موجود نباید به تطهیر گذشته و بازگشت به گذشته بیانجامد».

در ادامه، آقای علوی‌تبار بیان کرد: «می‌توان با کمک متغیرهای مذکور دوره‌بندی انجام دهیم. از زمانی که نهاد دانشگاه بوجود آمد تا سال ۸۰، سه دوره روشنفکری را تجربه کرده‌ایم. دوره اول روشنفکری (دوره تجربه) که اوج آن سال ۳۲ است. سرمشق غالب، حاکمیت مردم است. جهت نقادی، امپریالیسم انگلیس است. دوره دوم جریان سال ۴۰ بارور می‌شود و اوج آن، انقلاب ایران است. سرمشق غالب، ضدیت با غرب است. جهت نقادی، نوسازی برون‌زا است. شیوه تحول، قهر است؛ مثل مبارزه سیاسی قهرآمیز و مبارزه مسلحانه چریکی. دوره سوم روشنفکری از سال ۷۰ و پایان جنگ شروع می‌شود و تا ۸۴ ادامه می‌یابد که نقطه عطف آن سال ۸۸ است. سرمشق غالب، توسعه دموکراتیک است و جهت نقادی استبداد تاریخی ایران». آقای علوی‌تبار افزود: «علت اینکه جنبش دانشجویی اکنون وضعیت بلاتکلیفی دارد این است که در روشنفکری دچار

روشنفکران است که جنبش دانشجویی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. دانشجویان اندیشه تولیدشده از روشنفکران را توزیع می‌کنند. در تاریخ روشنفکری، نوسانات دانشجویی کاملاً با تغییر نظرات روشنفکران تناسب دارد».

وی ادامه داد: «ویژگی سوم اقدامات سیاسی دانشجویان، وضعیت حزبی جامعه است. در تمام کشورهایی که نظام حزبی جا افتاده وجود دارد، حزب اقدامات خود را در حوزه دانشجویان و از طریق سازمان خاص دنبال می‌کند که در نتیجه جنبش دانشجویی با آن پیوند می‌خورد. اما در شرایطی که نظام حزبی نداریم، جنبش دانشجویی نقش حزب را بازی می‌کند. ویژگی آخر، وضعیت سیاسی است. در جامعه‌ای که فضای بازتر و امکان ارتباطات بیشتری در آن وجود دارد، شیوه جنبش با زمانی که فضای سرکوب و استبداد دیده می‌شود، متفاوت است».

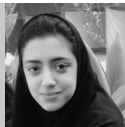
آقای علوی‌تبار بیان کرد: «اگر تاثیر این چهار متغیر را در تاریخ جنبش دانشجویی در نظر بگیریم، فهم و نقد نوسانات جنبش‌ها ساده‌تر می‌شود».

در ادامه جلسه دکتر سینایی در پاسخ به این سوال که ۱۶ آذر ۳۲ در چه فضای سیاسی و فکری رخ داد گفت: «دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰ زمانی بود که ایدئولوژی ناسیونالیستی، کمونیستی و رادیکال رونق داشته و جنبش‌های ضد استعماری و امپریالیستی مورد توجه بود. به نوعی جهان در انقلاب و مبارزه بود. در همین فضا، ملی شدن صنعت نفت شکل گرفت. واقعه ۱۶ آذر را باید در این چارچوب بررسی کرد و به عنوان واکنش به برقراری ارتباط با انگلیس آغاز شد. افرادی که در این روز کشته شدند، کسانی بودند که در چارچوب همین ایدئولوژی‌ها می‌اندیشیدند؛ مثل اعضای حزب توده و حزب ملی».

آقای سینایی افزود: «این گفتمان استقلال‌خواهی تا انقلاب ۵۷ و در دهه ۶۰ ادامه داشت و تمام فضای روشنفکری حتی دولت پهلوی را تحت تاثیر خود قرار داد؛ مثل اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل‌ها، سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها.

بهار باس‌خواه

کارشناسی روانشناسی ۹۸



نوزدهم آذر، جلسه «۱۶ آذر را فراموش کنیم؟» که به بررسی تحولات جنبش دانشجویی و وضعیت کنونی آن پرداخت، با حضور دکتر علیرضا علوی‌تبار و دکتر وحید سینایی به همت سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی در دانشکده ادبیات برگزار شد.

آقای علوی‌تبار در ابتدا بیان کرد که بحث درباره جنبش دانشجویی احتیاج به یک چارچوب مفهومی-نظری روشن دارد. علت نوسانات در تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌ها، فقدان چارچوب مفهومی نظری روشن برای تبیین جنبش و درک ویژگی‌هایش است.

وی ادامه داد: «در چارچوب نظری نام‌گذاری جریانات دانشجویی اهمیت دارد. اگر به حرکات جمعی دانشجویان «جریان» گفته شود یک مفهوم دارد و اگر «گروه» و «جنبش» گفته شود، مفهوم دیگری دارد. اگر مجموع اقدامات جمعی دانشجویان را با عنوان جنبش یاد کنیم، در واقع آن را با جنبش اجتماعی پیوند دادیم که روش در آن اعتراض است. اعتراض، روش جنبش‌هاست و بالاترین مرحله آن، اعتراضات خشن است که اقدام علیه افراد و اموال می‌باشد».

آقای علوی‌تبار تصریح کرد: «در طول تاریخ چهار عامل، شکل‌دهنده اقدامات سیاسی دانشجویان بوده‌است: نخست ویژگی‌های زیست دانشجویی، زندگی دانشجویی خصوصاً آنی که آنرا از سبک زندگی سایر افراد جدا می‌کند. از جمله این که دانشجویان از مناسبات اقتصادی جامعه دور است و وابسته به درآمد خانوادگی است. دوری از هنجارهای محلی و همچنین دور بودن از بستر زندگی واقعی نیز اثرگذار است. این ویژگی‌ها پیامد خاص خود را دارد. دومین عامل، سرمشق غالب میان

در روزهای آینده همراه با سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی

مسئله محیط زیست و لزوم بازی‌گری اجتماعی دانشگاه

نقد و بررسی کتاب «جستارهایی در مسئولیت اجتماعی دانشگاه ایرانی و بحران‌های زیست محیطی»

زمان و مکان: سه‌شنبه ۲ دی‌ماه، ساعت ۱۲ دانشگاه فردوسی، آمفی‌تئاتر دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست

با حضور:

- دکتر جبار رحمانی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم)
- دکتر کامران داوری (عضو هیئت علمی گروه مهندسی آب دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر کمال الدین ناصری (عضو هیئت علمی گروه مرتع‌داری دانشگاه فردوسی مشهد)

جهاد دانشجویی خراسان رضوی سازمان دانشجویان

سفر به سرزمین سایه‌ها

سلسله‌نشست‌های بازخوانی انتقادی ادبیات نیمه‌مدرن کلاسیک

کتاب: نویسنده: بزرگ آمیریکایی

غازها فقط یک بار جفت پیدا می‌کنند. معمولاً این کار را اولین زندگی‌شان انجام میدن و بعد برای همیشه باهم می‌مونند. اگر برای یکی از اون‌ها اتفاقی بیفته یا بمیره، اون یکی می‌رود و جداگانه زندگی میکنه یا بین‌غازها باقی می‌مونه و به زندگیش ادامه میده اما به صورت مجرد و تنها.

آدی ۱۸ ساعت ۱۲

دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده مهندسی، سالن دکتر میرشاه‌چی

با حضور دکتر احمد افغانی تباری

عضو هیئت علمی گروه مهندسی عمران

دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر امیر رضا امیری

مدرس دانشگاه فردوسی مشهد

جهاد دانشجویی خراسان رضوی سازمان دانشجویان

نگاه ویژه

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و ششم / نیمه دوم آذر ۱۳۹۸

آن زخمی که برای هر شهری وجود دارد را باید شناخت

یک استاد دانشگاه گفت: مسئله اصلی این است که در یک خلاء گفتمانی قرار داریم. اگر می‌خواهیم گفت‌وگویی بکنیم باید به سمت امید اجتماعی برویم.

به گزارش ایسنا، ابراهیم حاجبانی در نشست منطلق اجتماعی اعتراضات آبان ۹۸ اظهار کرد: در سال ۹۲ برای مردم امید و انتظاری وجود داشت، در سال ۹۶ این امید دوباره بود، اما نشد، بسترهای دیگری هم وجود داشت و بزین شد جرقه اعتراضات. آیا این تحلیل می‌تواند کل موضوع اعتراضات را توضیح دهد؟ جغرافیای اعتراضات را هم باید در نظر گرفت. باید سیاست‌های تطبیقی انجام داد.

وی در ادامه به بیان پرسش‌هایی در رابطه با جغرافیای شهرهای اعتراضی پرداخت و گفت: چرا یزد این دفعه وارد این اعتراضات شد در حالی که اصلا انتظارش را نداشتیم؟ چرا در شیراز اینچنین شد؟ من فکر می‌کنم آن زخمی که برای هر شهری وجود دارد را باید شناخت.

حاجبانی گفت: تا زمانی که به شواهد لازم برای طرح این تئوری‌ها دست پیدا نکنیم نمی‌شود تحلیل درست کرد. هنوز خیلی زود است برای تحلیل اتفاقات اخیر. شواهد دستان نیست و می‌خواهیم تجربه اعتراضات گذشته را با اعتراضات اخیر تطبیق دهیم.



سرمایه اجتماعی؛ اعتماد، دموکراسی، توسعه



خصوصی سازی در دوران سازندگی که چند آشوب را در حاشیه شهرها در پی داشت، سوم ماجرای توقیف روزنامه سلام و حوادث کوی دانشگاه، که به کاهش مشارکت در انتخابات‌های هشتم و نهم منجر شد، چهارم اعتراضات بعد از انتخابات ۸۸ و در آخر اعتراضات معیشتی در دور دوم ریاست جمهوری حسن روحانی.

اعتراضات آبان ماه علیه سیاستی که به نظر می‌رسید بیش از همه به نفع دهک‌های پایین درآمدی باشد، از طبقات پایین شروع شد و با واکنش دولت با قطع اینترنت، اعتراضات طبقات متوسط را هم برانگیخت.

این بار تمام گروه‌هایی که کمتر از ۳ سال قبل از روحانی حمایت کرده بودند، امیدهای خود را فروریخته یافتند و به عزای اعتمادی نشستند که خرداد ۹۶ نهال آن را کاشته بودند.

در ایران به علت جنگ‌های متمادی، سلسله‌های متعدد شاهنشاهی و جامعه کوتاه‌مدت یا آنچه همایون کاتوزیان آن را جامعه کلنگی می‌خواند، نهادها و انجمن‌های مدنی نتوانسته‌اند شکل بگیرند و جای خالی سرمایه اجتماعی به شدت احساس می‌شود.

از طرفی به همین علت و البته ساختار پاتریمونئال دولت‌ها در ایران و به وجود آمدن دولت‌های رانته بعد از افزایش قیمت نفت، فسادها و تبعیض‌هایی شکل گرفته که با تضعیف جامعه مدنی و گروه‌های خارج از قدرت، به بی‌اعتمادی نیز دامن زده است.

اگر شاخص مشارکت در انتخابات را مولفه خوبی برای سرمایه اجتماعی بدانیم، حوادثی در چند دوره باعث کاهش این سرمایه شده است.

اول فضای جنگ، دوم اجرای سیاست‌های آزادسازی و

آگاهی مردم از حقوق خویش و نظارت عمومی فعالانه در شمال ایتالیا حاکمیت داشت.

حال آنکه فقدان این روحیات در جنوب، پاسخگویی ادارات را کم کرده و به بی‌اعتمادی بین مردم و حکومت‌های منطقه‌ای منجر شده بود.

در ژاپن وزارت تجارت و صنعت بین‌المللی، پس از جنگ جهانی دوم، نقش به‌سزایی در تحولات و رشد اقتصادی ژاپن داشت. اقدام ژاپن در بر پا داشتن یک آژانس برنامه‌ریزی اقتصادی برخوردار از قدرت عظیم در تخصیص اعتبارات مالی، به ایجاد همان سطوح رانت‌خواهی و فساد عریان که آژانس‌های مشابه در آمریکای لاتین و آفریقا به وجود آوردند، منجر نشد.

علت این اختلاف در نتیجه را می‌توان اعتماد و احترام مردم ژاپن به دیوان‌سالاران، سطح بالای آموزش و حرفه‌گرایی و تمکین جامعه ژاپنی در برابر اقتدار دانست.

رابطه‌ی سرمایه اجتماعی خوب و حکمرانی کارآمد، رابطه‌ای دو سویه است.

حکومتی که از حق مشارکت مردم استقبال می‌کند، حاکمیت قانون و حقوق مالکیت را رعایت می‌کند، از تبعیض‌های قومی و طایفه‌ای پرهیز می‌کند و به آزادی‌های مدنی احترام می‌گذارد، خود تداوم و تکامل نهادهای مدنی را بهبود می‌بخشد. تمام موارد فوق تاثیر انکارناپذیری در رشد و توسعه اقتصادی نیز دارند.

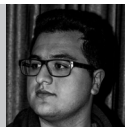
از طرفی در حکومتی که فسادهای بوروکراتیک وجود دارد، تنش‌های قومی در جامعه غالب است، نابرابری گسترده، سرکوب آزادی‌های مدنی و نقض حقوق مالکیت بسیار به چشم می‌آید، اعتماد شهروندان و پیرو آن سرمایه اجتماعی کمتر است.

برای مثال، در جامعه‌ای که مطبوعات و رسانه‌های آزاد و بی‌طرف نداشته باشد، مردم نسبت به اخبار و حکومت بدگمان شده و به شایعات پناه می‌برند که این خود به بی‌اعتمادی در جامعه دامن می‌زند.

اعتماد اجتماعی منجر به اطاعت شهروندان از قانون نیز می‌شود. اگر شما مطمئن نباشید که تمام ماشین‌ها از قوانین راهنمایی‌وراندگی پیروی می‌کنند، احتمال کمتری وجود دارد که شما نیز از آن قوانین پیروی کنید.

فرید مولوی

کارشناسی اقتصاد ۹۷



فرض کنید سردبیر این نشریه، در ازای نوشتن این سطور، به نگارنده قول یک وعده ناهار داده باشد. چه تضمینی وجود دارد که سردبیر به عهد خود عمل کند؟ نگارنده مقاله را می‌نویسد اما وعده سردبیر اجرا نمی‌شود. نتیجه؟ نویسنده دیگر با این نشریه همکاری نمی‌کند. پس نویسنده چون می‌داند سردبیر به قول خود وفا خواهد کرد، و اگر سردبیر همکاری نکند او هم همکاری نخواهد کرد، به سردبیر اعتماد می‌کند. این اعتماد متقابل در بازی اعتماد مطرح می‌شود و با تکرار آن، این اعتماد تکامل می‌یابد. این اعتمادهای متقابل، در سطح جامعه و در بلندمدت هنجارهای متقابل را تقویت و نهادهای مدنی را تولید می‌کند.

جامعه‌ای که نهادهای مدنی قوی‌تری داشته باشد، انجمن‌های مدنی در آن فعال باشند و با یکدیگر در تعامل باشند، واجد مفهومی به نام سرمایه اجتماعی هستند. بورديو سرمایه اجتماعی را اینگونه تعریف می‌کند: «مجموعه منابع حقیقی یا بالقوه مرتبط با مالکیت شبکه پایداری از روابط کم و بیش نهادینه شده بر اساس آشنایی و پذیرش متقابل».

این شبکه‌های مدنی نقش محسوسی در کیفیت حکمرانی و دموکراسی دارند.

رابرت پانتام و همکارانش از سال ۱۹۷۰ پژوهش‌هایی در مورد وضعیت ایتالیا پس از اجرای قانون اصلاحات انجام دادند. در این زمان ایتالیا شروع به تمرکززدایی و ایجاد حکومت‌های منطقه‌ای نمود.

پژوهش‌های پانتام، عملکرد نهادهای حکومتی را براساس ۱۲ شاخص اندازه‌گیری کردند. نتیجه شگفت‌انگیز بود؛ با وجود سیاست‌های مشخص و یکسان دولت مرکزی، اختلاف شدیدی بین شمال و جنوب ایتالیا مشاهده می‌شد. این سوال که چرا نهادهای دموکراتیک در شمال کارتر و اختلاف رشد اقتصادی شمال و جنوب ایتالیا این چنین شدید بود، کنجکاوی پانتام را برانگیخت.

نتایجی که تحقیقات و پژوهش‌های پانتام به دست داد، از حضور نهادهای مدنی و اجتماعی بهتر و قوی‌تر، مشارکت،

رخساره رستگار مقدم

کارشناسی علوم اجتماعی ۹۶



دو وضعیت را می‌توان در رابطه با امید اجتماعی متصور شد؛ یکی آنکه امید را مستقل از ذهنیت افراد در نظر گرفته و با توجه به وضعیت موجود و زیرساخت‌ها، امید به بهبود شرایط اجتماعی را سنجید. و دیگر آنکه امید اجتماعی را وابسته به افراد و ذهنیت آنان دید؛ اینکه مردم آینده را چطور ارزیابی می‌کنند.

در شرایط وابستگی، امید وضعیتی است که در آن، آینده معنا می‌شود و معنای آینده از عمل‌گرایی حمایت می‌کند که این از پیش‌شرط‌های ضروری رشد در هر جامعه‌ای است. در این جا مفهوم تفریح در این قفس آهنین کلیدی می‌شود. کلیدی که بتوان با آن برای ساعات قفس را باز کرد. و در شرایط استقلال، آن چه به صورت عینی موجبات امید است، مطرح شدنی است که در ادامه به تأثیر تفریحات شهری بر هر دوی آن‌ها خواهیم پرداخت.

تفریح برای گروه‌های مختلف و از منظرهایی متفاوت، حائز اهمیت است. برای کودکان، نوجوانان، بزرگسال و کنه‌سالان هر یک به گونه‌ای متفاوت است. این جاست که نیازهای فراغتی به تناسب مخاطب باید دسته‌بندی شود.

کودکان و نوجوانان به نسبت زمان بیشتری را فارغ‌اند و این زمانی است که باید به خوبی مدیریت شود تا حاصل‌بخش باشد، که اگر مدیریت نشود به احتمال زیاد به بی‌راهه می‌رود. و ما بخشی از مهم‌ترین پتانسیل‌های انسانی خود را ناگوار از دست داده‌ایم. از سویی وقتی زیرساخت‌های تفریحی در جامعه به خوبی طراحی نشده است، نوجوان احساس بی‌هوگی و معطلی را در ساعاتی که باید به سرگرمی‌های اثر بخش بگذرد، تجربه می‌کند و آن امیدی که در طی تجربه‌های مثبت و نتیجه‌بخش، ذره‌ذره در وجود او قرار به شکل‌گیری است، کشته می‌شود.

افراد در شرایط یکسانی زیست نمی‌کنند اما آنچه در تمامی این شرایط یکسان است، رنج و فرسودگی است. در چنین اوضاعی زیست بدون فرسایش ناممکن است. حال چه می‌شود کرد؟ چطور باید انرژی و امید را بازآفرینی کرد؟ چطور باید پس از این

تفریحات شهری و تأثیر آن بر امید اجتماعی شهروندان



پایان می‌یابد، همین سرگرمی‌ها و تفریحات است. بازگرداندن این حس به آدمی از این طریق، امید اثر بخشی را شاید و تا حدی می‌تواند تقویت کند.

دسته دیگر سالخورده‌گان‌اند. کنه‌سالی که زندگی را تا حد زیادی پشت سر گذاشته و به بازنشستگی رسیده، اگر فرصت‌های تفریحی برای گذران اوقات در گروه‌های نخستین (گروه‌های صمیمی و غیر رسمی) را نداشته باشد، حتماً به یأس دچار خواهد شد. این گونه بخشی از شهروندان از نیروهای امیدوار حذف خواهند شد.

در آخر می‌توان چنین گفت که هر شهروند، حقوق و نیازهایی دارد که یکی از آن‌ها، حق تفریح شهری است. اگر به این انتظار او پاسخ داده نشود، او امید خود را از شهر از دست می‌دهد و از دست رفتن نشاط در جامعه و معضلات ناشی از عدم برنامه‌ریزی‌های فراغتی مناسب، انگیزه و توان تلاش را به تحلیل برده و جامعه می‌خشکد.

فراهم باشد، بازدهی نیروی انسانی را بالا برده و نیز انسانیت را از ماشین‌زدگی، برای ساعاتی نجات می‌دهد. افراد به عملکرد بهتری در موقعیت‌های مختلف خود در سازمان‌های گوناگون عضو، می‌رسند.

وقتی انسان خود شاهد پیشرفت در این زمینه هاست، برای تلاش‌های آتی قوه امید می‌گیرد و از طرف‌دیگر رونق نیروی فکر و کار توسعه را باعث می‌شود؛ یعنی فارغ از ذهنیت افراد احتمال موفقیت‌های اجتماعی دوجندان می‌شود.

با نگاهی دیگر، در ساختارهای از پیش موجود امروز عمل کردن، حس انتخاب‌گری را از انسان می‌گیرد و این فراغت‌های میان ساختاری می‌تواند برای بازگرداندن این حس به او مفید باشد؛ شاید نتوانیم وظایف سازمانی خود را تغییر دهیم و یا منبع آزمون استخدامی را خودمان تعریف کنیم، نمی‌شود ساعت شروع کار، شروع کلاس درس، یا ساعت پایان خدمات حمل‌ونقل شهری به میل ما باشد. اما آنچه ما میل ما شروع می‌شود، تغییر می‌کند و

تحلیل قوا دوباره به تنه اصلی فعالیت بازگشت؟ و مشخصه جهان امروز چیست که این تجدید توان را ضروری می‌سازد؟ جهان بزرگسالی امروز، یعنی پس از ازیان‌گذاشتن به عرصه اقتصادی و اجتماعی به طور جدی و ایفای نقش‌های اجتماعی موثر، پر است از سخت‌کوشی‌ها، تنش‌ها، ناکی‌ها. جهان، شهری شده است که برای کنش‌های آدمی از پیش برنامه‌ریزی شده و او را برای گرداندن خود در انحصار خویش گرفته است. گاه آدم‌هایی ناخواسته و بدون انتخاب در این انحصاراند و گاه راه تغییر انتخاب از آنان گرفته‌شده است؛ گاه بنا به شرایط، تعاملات کم در گروه‌های غیر رسمی را در محل رسمی کار تجربه نمی‌کنند؛ هدف‌ها در این وجه از زندگی سود و زینتی است. این‌ها همه موقعیتی را ایجاد می‌کند که در آن بتوان کمی به نفس هر امر بازگشت، لذت را در گروه‌های غیررسمی تجربه کرد و از زمان برای نشاطجویی و بازتولید انرژی از دست رفته بهره‌برداری کرد، این یعنی فرصت‌های تفریحی، اگر این فرصت‌ها برای همگان

نگاه ویژه

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و ششم / نیمه دوم آذر ۱۳۹۸

انتقاد تند جهانگیری از دعوای سیاسی در کشور

اسحاق جهانگیری عصر دوشنبه ۲۵ آذر در مراسم تجلیل از مهندس محسن خلیلی عراقی در محل اتاق بازرگانی، با بیان اینکه تحریم‌ها، مشکلات ساختاری اقتصاد و ضعف‌های مدیریتی برای کشور مشکل درست کرده است، خاطر نشان کرد: دولت‌مردان، نخبگان، دانشگاهیان و بخش خصوصی در فکر افق گشایی برای کشور باشند. دشمن می‌خواهد آینده را مبهم نشان دهند و ما نباید اجازه دهیم ملت ایران احساس کند آینده ای وجود ندارد و باید از فرسایش سرمایه های مادی و معنوی کشور جلوگیری کنیم، امید اجتماعی را تقویت کنیم.



تأثیر متقابل امید فردی و اجتماعی



بیان دوم، امید را این بار نه به افراد بلکه به جامعه منتسب می‌کند. جامعه به عنوان ارگانیستی هوشمند، فعال و منسجم، دارای ابعاد هشیارانه و ناهشیارانه تفکر است که فرآیندهای نگرشی منحصر به خود را دارد. امید اجتماعی در این منظر، از همت جمعی در حرکت مشترک افراد جامعه به سمت هدف انتخابی، از مسیری که خود برای سرنوشتشان انتخاب نموده‌اند پدید می‌آید. دو عامل اساسی در این نظریه دیده می‌شود: اول اینکه افراد جامعه قدرت این را داشته باشند که خود، هدف اساسی و مشترک را برگزینند و ناهدی بر آنان تحمیل نگردد؛ و دوم اینکه خود سرنوشت خویش را بدست گیرند و با اجتماع میان خویش، تصمیم بگیرند که از کدامین جهت، با کدامین ابزار و به چه طریق به سمت هدف انتخابی پیش بروند. اگر هر کدام از این دو عنصر ضایع شود، امید اجتماعی جان خود را از دست داده و جامعه رو به انزوا و خاموشی خواهد رفت. استقلال و آزادی دو مصداق اساسی برای شکل‌گیری این امید هستند که بدون آن‌ها تصور پیدایش همت جمعی و حرکت مشترک، ناممکن خواهد بود. انسان امیدوار و چه بسا جامعه امیدوار، زمانی بوجود می‌آید که باور داشته باشیم حق انتخاب داریم و تصمیم‌گیری در مورد جهت حرکت رو به سمت این انتخاب بر عهده خودمان خواهد بود. زمانی که این باور در قلب هر انسانی شکل بگیرد، شکستن قفس و رهایی از زنجیرها، کمترین کاری خواهد بود که از وی برمی‌آید.

احساس کند. طرفداران این منظر، انسان را موجودی تماماً اجتماعی می‌بینند. اما اگر از منظر فردی به این بیان نگاه کنیم، فرد عضو جامعه شده است تارفع نیازهای خود را تسهیل سازد. در این نگاه امید فرد، وابسته به میزان انصاف اجتماع در مرتفع ساختن نیازهای او است. عدالت مصداقی است از این دیدگاه که انصاف اجتماعی را مورد قضاوت مستقیم قرار می‌دهد. الی لید می‌گوید مجموعه برداشت‌های فرد از جامعه در قالب سه گونه از عدالت گنجانده می‌شود؛ عدالت توزیعی، عدالت رویه‌ای و عدالت مرادده‌ای. افراد زمانی که به جامعه خود نگاه می‌کنند، در ابتدا بر اثر توزیع مطلوب‌های کمیاب مانند ثروت، قدرت و منزلت قضاوت می‌کنند. این نوع دوری از عدالت توزیعی می‌نامند. در مرحله بعد به رویه‌های موجود در جامعه نگاه می‌شود. اینکه چنین محصولات مطلوبی در چه رویه‌ای توزیع شده است، قضاوت ما از عدالت رویه‌ای را شکل می‌دهد. در آخر براساس نوع برخورد توزیع‌کنندگان با فرد، قضاوت دیگری که به عنوان عدالت مرادده‌ای تعریف شده است، شکل می‌گیرد. مجموعاً این سه نوع دوری تصور انصاف در جامعه را نشان می‌دهد و این قضاوت بر احساس افراد از جامعه و پذیرشی که نسبت به توزیع‌کنندگان و قضاوت‌شان از قواعد جاری در جامعه خواهد داشت، اثر می‌گذارد. حال تبیینی که فرد از عدالت توزیعی، عدالت رویه‌ای و عدالت مرادده‌ای در جامعه دارد، نگاه او نسبت به انصاف اجتماعی را شکل می‌دهد که این نگاه زمینه‌ساز وجود و عدم وجود امید اجتماعی در او است.

آشکار نسبت به حیوانات؛ انسان استعداد عجیبی در تعمیم‌دادن موضوعات دارد. در برخی از موقعیت‌های دردآور و دشوار که فرد احساس می‌کند هیچ راه خلاصی از آن نیست، گمانی در خاطرات وی درست می‌شود که هیچ راه خلاصی نیست و این را به تمام موقعیت‌های زندگی تعمیم می‌دهد. در شرایط درماندگی آموخته‌شده فرد هیچ تلاشی از خود نشان نمی‌دهد. او با خود می‌گوید: «تلاش‌های قبلی من ناکام بود؛ بنابراین تلاش‌های بعدی من هم ناکام خواهد بود». شاید چندان واضح دیده نشود، اما بسیاری از مشکلات اجتماعی ناشی از درماندگی آموخته‌شده است. اعتیاد، ترس از موفقیت و شکست، مشکلات روابط بین زوج‌ها، افسردگی و انواع بیماری‌های روانی ناشی از این است که انسان فکر می‌کند نمی‌تواند کنترلی بر سرنوشت خود داشته باشد. این حالت حتی در نیازهای پیشرفته‌تر انسان نیز قابل مشاهده است. ال‌لید در نظریه اکتشافی انصاف بیان می‌کند اگر کسی در گذشته تجربه بی‌عدالتی داشته باشد، در آینده انتظار بی‌عدالتی خواهد داشت. این انتظار براساس اطلاعاتی است که شخص درباره آینده دریافت می‌کند. به عبارتی یک نوع بی‌عدالتی ادراک‌شده در او ایجاد می‌شود.

امید اجتماعی به دو گونه قابل تفسیر است؛ امیدی که فرد به عنوان عضوی از اجتماع دارد و امیدی که اجتماع به عنوان مجموعه‌ای از افراد دارد. در بیان اول، می‌توانیم تأثیر متقابل امید فردی و اجتماعی را از دو منظر بررسی کنیم. در منظر اول فرد زمانی امیدوار است که بتواند خود را عضوی تأثیرگذار در جامعه

محمد تکلو

کارشناسی روانشناسی ۹۴



نورمن کازنز می‌گوید: «توانایی امیدوار بودن مهم‌ترین حقیقت زندگی است. امید به انسان‌ها جهت می‌دهد و آنها را برای شروع مسیر سرشار از انرژی می‌کند». اگر این جمله را واکاوی کنیم به سه بخش مهم تقسیم می‌شود: ۱- جهت دادن به انسان‌ها ۲- شروع کردن یک مسیر و ۳- انرژی دادن برای حرکت در آن مسیر. مطابق نظریه امید اسنایدر، تفکر امیدوارانه از ترکیب سه چیز حاصل می‌شود: اهداف؛ مواجهه با زندگی به شکل هدف‌گرا. مسیرها؛ پیدا کردن مسیرهای گوناگون برای رسیدن به اهداف. عاملیت؛ باور شخص به توانایی خود در ایجاد تغییر و محقق کردن اهداف خود. اسنایدر می‌گوید افرادی که تفکر امیدوارانه دارند؛ آنهایی هستند که قادرند اهداف مشخصی تعیین کنند، چند راه شدنی برای رسیدن به این هدف‌ها پیدا کنند و حتی اگر به مشکل برخوردند، باز هم به مسیر ادامه‌داده و ثبات قدم داشته باشند. قابلیت ما برای تفکر امیدوارانه از اوایل کودکی شروع به رشد می‌کند. از همان لحظه تولد، ما کم‌کم می‌توانیم از همبستگی‌ها سر در بیاوریم و در نهایت به جایی می‌رسیم که درکی از علیت پیدا می‌کنیم؛ یعنی متوجه می‌شویم که A باعث رخ دادن B می‌شود. درک علیت، بنیان «تفکر راهبردی» است که یکی از سه عنصر نظریه امید اسنایدر به شمار می‌رود. وقتی که به یک‌سالگی می‌رسیم، «تولد روانی» رخ می‌دهد و ما درکی از هویت به‌دست می‌آوریم. در همین زمان‌هاست که متوجه می‌شویم می‌توانیم رخدادهای را به وجود بیاوریم یا به عبارت دیگر، «علت» وقایع باشیم. این همان چیزی است که در نظریه امید، «تفکر عاملی» نام می‌گیرد. تفکر عاملی دلیل اصلی حرکت انسان است. اگر انسان باور نداشته باشد که عامل اثرگذاری در تعیین مسیر زندگی خود خواهد بود، دیگر مسیر، به معنای جهت انتخابی از میان چندین جهت که منجر به رسیدن به هدفی انتخابی است، معنای خود را کم می‌کند و اگر باور نداشته باشیم، مسیری و انتخابی وجود دارد، «هدف» مزاج متوهمانه‌ای بیش نیست. انسان نیاز دارد که باور داشته باشد می‌تواند عامل تغییر باشد و اگر این باور را از او بگیریم دیگر امیدی برای ادامه دادن نخواهد داشت. این مهم در سایر ارگانیسم‌ها نیز قابل مشاهده است. داستانی وجود دارد در مورد این‌که چگونه فیل‌های کوچک را در هند تربیت می‌کنند. فیل کوچک به درختی بسته می‌شود. سعی می‌کند خودش را رها کند، ولی از آنجا که به اندازه کافی قوی نیست نمی‌تواند طناب را شل کند. پس از چندین بار سعی کردن و نتوانستن، فیل شرایط را می‌پذیرد. بعدها که فیل به اندازه کافی بزرگ و قدرتمند شد نیز سعی نمی‌کند خودش را رها کند، اگرچه به آسانی می‌تواند طناب را پاره کند. فیل آموخته است که هرگز به تنهایی نمی‌تواند خود را آزاد کند، بنابراین هرگز سعی نمی‌کند؛ چرا که فکر می‌کند آزادی غیرممکن است. به این حالت درماندگی خودآموخته‌شده گفته می‌شود. درماندگی خودآموخته در انسان‌ها نیز قابل مشاهده است اما با یک تفاوت

علی عبادتیان

کارشناسی اقتصاد ۹۴



جامعه ایران، در برهه کنونی در شرایطی استثنایی قرار دارد. استثنایی بودن شرایط را می‌توان در وضعیت خاص سیاسی، اجتماعی و به خصوص اقتصادی ایران در حال حاضر ملاحظه کرد. تفکیک سه حوزه مذکور از یکدیگر به طور قطع در فهم شرایط فعلی، ذهن فعال اندیشمند را به سمت برداشت نابجا و انتزاعی از شرایط می‌کشاند. شاید موردتوجه‌ترین ساحتی که جلوه این شرایط را می‌توان در آن بررسی کرد، روان آدمی است و شاید که ملموس‌ترین متغیر اجتماعی این تأثیر روانی را بتوان امید خواند.

به عقیده چارلز اسنایدر، روانشناس مثبت‌گرا آمریکایی، امید بر دو پایه تفکر راهبردی و تفکر عاملی بنا شده‌است. تفکر راهبردی به توانایی درک شده برای پیدا کردن راهی برای رسیدن به اهداف دلخواه اطلاق می‌گردد و اما تفکر عاملی را می‌توان انگیزه لازم برای استفاده از این راه‌ها عنوان کرد. هرچند که تقسیم امید بر این دو پایه به علت درهم‌تنیدگی این دو، مورد انتقادات بسیار واقع‌گشته است، اما مسئله هدف و این مهم که انسان خود را در رسیدن به این هدف توانا ببیند، بخش عظیمی از مفهوم امید را تشکیل می‌دهد و در تعاریف مختلف امید بر آن‌ها تأکید شده است. اسنایدر در مطالعات خود به

امید اجتماعی در گرو بهبود شرایط کارآفرینی

خود را در وضعیتی قرار دهند تا از چشم دولت دور باشد. این مهم منجر به شکل‌گیری معاملات دور از چشم دولت و ناتوانی دولت از اخذ مالیات خواهد شد که خود به بازتولید نااطمینانی و شرایط سخت کسب‌وکار در جامعه دامن خواهد زد. به نظر می‌رسد آنچه در ایران شاهد آن هستیم، شرایط بسیار نابسامان محیط کسب‌وکار است که حاصل شکست دولت است. دولت نه‌تنها با استفاده از مقررات‌گذاری و بستن شرایط سودآوری در بازار، جایگاهی برای کارآفرینان جهت کسب منفعت برای خود (که در نهایت به کسب منفعت دیگران نیز می‌انجامد) نساخته است، بلکه جایگاه‌های پیشین جهت کسب سود و منفعت را نیز از بین برده است. از نظر نگارنده یکی از دلایل اصلی عدم اعتماد متقابل میان دولت و مردم همین مهم است و بروز این عدم اعتماد را در میزان فرار مالیاتی و رفتارهای غیرعقلانی افراد در عرصه اقتصاد به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

آنچه در نظر نگارنده این سطور، می‌تواند روزه‌ای هرچند باریک جهت بهبود وضعیت امید اجتماعی در شرایط تسلط ناامیدی فعلی ایران بگشاید، حرکت در جهت آزادی‌های فردی و بهبود وضعیت کسب‌وکار در کشور است. اگر افراد بتوانند در حوزه اقتصادی خود تحولی، هرچند کوچک و اندک، ایجاد کنند، با تعریف اسنایدری امید، اهداف خود را تحقق‌پذیرتر از گذشته می‌دانند و در نتیجه امید بیشتری به آینده تجربه خواهند کرد.

احتمال شرایط بدتر در حوزه نقل و انتقالات بانکی و همچنین تمایل بیشتر دولت به مداخلات در بازارهای مختلف، انتظار می‌رود که وضعیت ایران در گزارش ۲۰۲۰ بانک جهانی با افت چشمگیر روبرو شود. تعدد قوانین و نهادهای موازی مختلفی که در وضعیت فعلی، در عرصه اقتصاد ایران در حال فعالیت هستند و در این شاخص به طور مستقیم تأثیرگذار نیستند، وضعیت کارآفرینی در ایران را به مراتب بغرنج‌تر می‌کنند.

در این میان، نقش دولت و به ویژه سیگنال‌های آن در بازارهای مختلف، تأثیر بسزایی در وضعیت کسب و کار در ایران دارد. جان مک‌میلان، اقتصاددان آمریکایی، در کتاب «بازآفرینی بازار» خود، به نقش دولت به عنوان تسهیلگر در حوزه هزینه مبادله تأکید دارد. به عقیده مک‌میلان، بازارهای بزرگ و توانمند امروزی تنها حاصل نظم خودانگیخته و طراحی از پایین به بالا نیست؛ بلکه آن‌چه منجر به شکل‌گیری وضعیت فعلی بازارها شده است، نقش بهبودگر دولت در کنار ساختارهای خودانگیخته بازار است. اما در این میان اگر دولت در شرایط «شکست دولت» قرار گیرد، به طور قطع دولت نه تنها وضعیت روان‌کننده شرایط بازار را نخواهد داشت، بلکه بیش از پیش به سختی شرایط کسب‌وکار خواهد افزود. این مسئله واری این‌که منجر به از بین رفتن امید افراد جامعه نسبت به آینده اقتصادی خود خواهد انجامید، به مرور زمان افراد را در شرایطی قرار خواهد داد که نسبت به فعالیت‌های دولت بی‌اعتماد شوند و به مرور فعالیت‌های

این نکته اشاره می‌کند که: عموماً اعمال بشر هدفدار هستند، ولی اهدافی که به اندازه کافی ارزشمند باشند و هوشیارانه دنبال شوند، به عنوان امید شناخته می‌شوند.

در عرصه اقتصاد، مهم‌ترین هدف هر فرد اقتصادی را می‌توان تولید بیشتر که در جهت کسب منافع بیشتر حرکت می‌کند، دانست. در چنین شرایطی، توجه به کارآفرینی به عنوان موتور محرکه اقتصاد که هر شخص کارآفرین از طریق آن می‌تواند تغییراتی در عرصه اقتصادی و در عرصه زندگی فردی خود و سایرین اعمال کند، جایگاه ویژه‌ای دارد. در حقیقت انگیزه و امید در عرصه اقتصادی را در ساحت مفهوم کارآفرینی و تلاش افراد برای ایجاد کسب‌وکار و ایجاد تغییر دانست. هرچه شرایط برای تولید و کارآفرینی در یک ساختار سیاسی-اقتصادی سخت‌تر باشد و کارآفرینی با مشکلات بیشتری روبرو باشد، افراد با توجه به شرایط، خود را در رسیدن به اهداف اقتصادی خود توانا نمی‌بینند و بالطبع نمی‌توانند آینده روشنی برای خود در نظر بگیرند و امید جامعه در این شرایط رو به افول است. بانک جهانی در مطالعات خود در وضعیت جوامع مختلف در حوزه شرایط کارآفرینی و کسب‌وکار، شاخصی را تحت عنوان شاخص «سهولت کسب‌وکار» معرفی می‌کند. گزارش شاخص سهولت کسب‌وکار هر ساله برای تبیین وضعیت پیشرفت یا پسرفت هر کشور در این حوزه در اختیار عموم قرار می‌گیرد. طبق آخرین رنکینگ، ایران در رتبه ۱۲۰ از میان ۱۹۰ کشور در این حوزه قرار دارد که البته با توجه به وضعیت تحریمی،

محیط زیست

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و ششم / نیمه دوم آذر ۱۳۹۸

نمونه‌برداری از هوای تهران برای کشف علت بوهای مرموز

بوی نامطبوع در حالی امسال نیز در برخی مناطق پایتخت استنشام شد که سرپرست دفتر پایش فراگیر سازمان حفاظت محیط زیست می‌گوید: این سازمان علاوه بر نمونه‌برداری‌ها، بازدهای میدانی از منابع احتمالی انتشار بوی نامطبوع را دستور کار خود قرار داده است اما به هر حال کشف منابع بو پیچیدگی‌های زیادی دارد.

به گزارش ایسنا، درحالی تهرانی‌ها طی چندین روز پیاپی بوی نامطبوع استنشام کردند که هنوز علت اصلی آن مشخص نشده است. هر چند که عیسی کلانتری -رئیس سازمان حفاظت محیط زیست- دیروز اظهار کرده بود که این بوی نامطبوع، بوی زیاله و گوگرد است و متأسفانه همه آن را انکار می‌کنند، زیرا کسی بودجه کافی برای جابجایی سایت پسماند آزادکوه و حل معضل بو ندارد. از سوی دیگر انوشیروان محسنی بندپی -استاندار تهران- نیز روز گذشته، سه گاز گوگرد دی‌اکسید، سولفید هیدروژن و آمونیاک را علت پخش بوی نامطبوع در تهران اعلام کرد اما با وجود این هنوز علت دقیق انتشار بوی نامطبوع در تهران -که مورد تایید همه دستگاه‌های مربوطه باشد- مشخص نشده است.



سبز مثل شهر

اکولوژیکی ایجاد نمی‌شود تا زمانی که جامعه‌ای اکولوژیکی، وجود نداشته‌باشد.

کشور ما چند سالی است که هرچند کم اما بیش از گذشته ملاحظات زیست‌محیطی را در مدیریت شهری در نظر می‌گیرد. در سال ۱۳۹۷، شهر مهاجران در استان مرکزی از سوی سازمان محیط‌زیست به‌عنوان شهر سبز انتخاب شد. پیاده‌سازی نظام مدیریت سبز، توسعه فضای سبز با استفاده از روش‌های نوین آبیاری و گونه‌های سازگار با محیط‌زیست (گیاهان دارویی)، افزایش فرهنگ و سطح دانش زیست‌محیطی، بهبود سیستم‌های کنترلی آلاینده هوا، آب، خاک و مدیریت پسماند از جمله معیارهای این انتخاب بیان شده است. با این حال، سرعت حرکت ما به سمت شهرهای سبز، قابل قبول نیست. شاید اصلاح زیرساخت کلان‌شهرها بسیار دشوار باشد و نتوان تغییرات چشم‌گیری بر آن‌ها اعمال کرد اما هنگام آغاز توسعه انسانی، حتی‌الامکان باید به ملاک‌های شهر اکولوژیکی و شهر فشرده که توسعه عمودی را در نظر می‌گیرد، توجه کرد. شاید بتوان گفت توسعه در غرب شهر مشهد و منطقه الهیه که چند سالی هست که بر احداث آپارتمان‌هایی با کیفیت تاکید دارد، بتواند نقطه مثبتی در توسعه عمودی شهر باشد، اما هنوز شاخص‌های بسیاری نادیده گرفته می‌شوند و لازم است به سوی شهر سبزتر و مدرن‌تری حرکت کرد.

داشت. در مثالی دیگر می‌توان به شهر اکولوژیکی دانگتان در چین اشاره نمود که در طراحی آن، استفاده از پنل‌های خورشیدی، توربین‌های بادی، سوخت‌های مبتنی بر زیست توده، تجهیز بام ساختمان‌ها به سلول‌های فتوولتائیک، استفاده از حمل‌ونقل عمومی، دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی در شهر فشرده، تهویه طبیعی شهر با شرایط خرداقلیم‌های محلی و بازیافت بیش از ۸۰ درصد زباله‌های دانگتان، اشاره شده‌است.

یکی دیگر از مواردی که در اکثر شهرهای اکولوژیکی مورد توجه قرار می‌گیرد، توسعه عمودی شهر است. مدافعان شهر اکولوژیکی بر این باورند که توسعه افقی شهر و خانه‌های اصطلاحاً ویلایی، اتلاف منابع و انرژی بسیاری را به همراه دارند. به همین سبب در بسیاری از شهرهای سبز، آسمان‌خراش‌هایی وجود دارند که در طبقات پر تعدادشان، طبقه‌ای را به منظور فضای سبز در نظر گرفته‌اند و امکانات دیگری در آن ساختمان‌ها وجود دارد که تقریباً نیاز آن‌ها را از خارج ساختمان قطع می‌کند. در مقیاس بزرگ‌تر، بعضی از محققان ادعا می‌کنند که کوالالامپور، هیچ نیاز خارجی ندارد و تمام نیازهای خود را تامین می‌کند (هرچند ادعای قابل تأملی است). بر پایه صحبت‌های بیان‌شده، می‌توان ادعا کرد که برای ایجاد شهر سبز، نیاز به تلفیق علوم محیط‌زیست، معماری و جامعه‌شناسی داریم. فراموش نشود که هیچ شهر

می‌توان به نقطه‌ای رسید که همزمان با پیشبرد نیازهای جوامع انسانی، اکوسیستم نیز بتواند سلامت خود را حفظ کند. به همین دلیل بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که پیش از هرگونه برنامه‌ریزی و پروژه توسعه‌ای، لازم است مطالعات منطقه‌ای مربوط به محیط اکولوژیکی و روابط انسانی انجام شود. در صورت عدم آگاهی کافی مدیران، بدین صورت تصور خواهد شد که ملاحظات زیست‌محیطی، مانعی برای توسعه اقتصادی خواهند بود اما واقعیت متفاوت است.

چندین شهر در سراسر دنیا (علی‌الخصوص شرق آسیا) وجود دارند که عنوان شهر اکولوژیکی را یدک می‌کشند. از جمله این شهرها می‌توان به تیآنجنین در چین اشاره کرد. این شهر در منطقه‌ای واقع شده‌است که لم‌بزغ است و با توفان‌های ماسه‌ای از فلات مغولستان و بیابان گبی مقابله می‌کند. در سال‌های گذشته، چین و سنگاپور پروژه‌های مشترک با هدف صرفه‌جویی در انرژی، کاهش آلودگی و زندگی دل‌پذیر شهری تعریف کردند و به‌منظور اجرای آن، بالغ بر ۳۰ میلیارد یوان اعتبار تعریف شد. طبق قرارداد مقرر شد که ساخت فاز اول تا سال ۲۰۲۰ طول بکشد و ۳۵۰,۰۰۰ نفر را در خود جای دهد. علاوه بر این، مقرر شد که از انرژی پاک، حمل‌ونقل عمومی، بازیافت زیاله و قطعات سبز بزرگی که هماهنگی اجتماعی را در شیوه زندگی به وجود می‌آورد، استفاده شود. این پروژه منافع اقتصادی فراوانی برای چین و سنگاپور خواهد



امیر ابراهیمی
دکتری محیط زیست ۹۷

شهر سبز، عبارتی که بسیاری از مردم با شنیدنش تصور می‌کنند که منظور از آن، شهریست که انبوهی از درختان قد و نیم‌قد، آن را پر کرده‌اند. اما مفهوم این کلمه، فراتر از فراوان بودن یا نبودن پوشش گیاهی است. به عبارت دیگر ممکن است شهری در نزدیکی جنگل و با پوشش گیاهی انبوه واقع شده باشد، اما نتوان آن را شهر سبز نامید. شهر سبز یا همان شهر اکولوژیکی (Eco-city)، شهری است که طراحی آن منجر به کاهش مصرف آب، انرژی، غذا، اتلاف انرژی گرمایی، آلودگی هوا و چندین شاخص دیگر شود. عبارت شهر اکولوژیکی اولین بار توسط ریچارد ریچستر در کتاب «ساخت شهرها برای آینده‌ای سالم» مطرح شد. پس از آن دانشمندان و حتی جامعه‌شناسان بسیاری این مفهوم را بسط دادند و شهر سبز، تعاریف بسیاری را در بر می‌گیرد. با این حال اسکلت اصلی تمامی دیدگاه‌ها بر پایه کاهش مصرف منابع طبیعی و اتلاف انرژی استوار است.

در شهر سبز، نکته بسیار مهمی وجود دارد که پس از انقلاب صنعتی بسیار مورد غفلت واقع شد و آن، رابطه متقابل بین شهر و اکوسیستم است. اگر این رابطه به درستی درک شود،

نابودی سگ‌های ولگرد، مشکل یا راه‌حل؟

دام‌پزشکی و اقدامات پیشگیرانه از جمله انجام واکسیناسیون تنها در صورتی نتیجه‌بخش است که به صورت دائمی و درمقاطع گوناگون صورت گیرد. عقیم‌سازی این حیوانات علی‌رغم هزینه گزافی که برای دولت به جا می‌گذارد نیز امری غیرممکن است؛ زیرا انتقال بیماری حتی درصورت عقیم‌سازی نیز صورت می‌گیرد. غذارسانی و تغذیه به سگ‌های ولگرد، باعث تولیدمثل و افزایش آن‌ها شده که به صورت مستقیم بر شکار گونه‌های در حال انقراض تأثیرگذار است.

یکی از روش‌های کاربردی برای کنترل و مدیریت این بحران، مدیریت صحیح پسماند است که مانع از ایجاد کونی‌های سگ‌های ولگرد می‌گردد که این امر نیز در کشور ما به صورت صحیح و اصولی صورت نمی‌گیرد. با تمام این تفصیلات، وظیفه ما در قبال این بحران، مدیریت جامع و برخوردی برای حذف یا کاهش سگ‌های ولگرد است. نابودی سگ‌های ولگرد به منظور حفظ حیات‌وحش در حال انقراض ایران، به صورت غیر مستقیم در چرخه اقتصادی ما و صنعت توریست نیز دخیل است. احساسات حامیان محیط‌زیست و مسئولیت‌پذیری آن‌ها در قبال این موضوع به اندازه‌ای است که در برابر هرگونه نابودی حیوانات مخالفت می‌کنند و در اغلب جریان‌های مشابه، با استفاده و به‌کارگیری احساسات مردم و بدون توجه به منافع و میراث ملی، کمپین‌های گسترده‌ای را به راه می‌اندازند.

یا گوشت بدن سگ ولگرد صورت می‌گیرد. یکی از منابع تغذیه پلنگ‌های ایرانی، از لاشه سگ مرده است که احتمال انتقال این ویروس را به صورت قابل توجهی افزایش می‌دهد. بوزهای ایرانی از لاشه سگ‌های ولگرد تغذیه نمی‌کنند و با توجه به اینکه این امر، احتمال انتقال ویروس را تا حد قابل توجهی کاهش می‌دهد، اما در صورتی که آیشخور این بوزها آورده به ویروس دیستمپر باشد، آن‌ها را به راحتی در معرض این بیماری و مرگ قطعی قرار می‌دهد.

بیان این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که در منطقه توران که یکی از زیستگاه‌های اصلی بوزهای ایرانی است، طی سه سال گذشته سه قلاده از مجموع ۳۵ قلاده بوزهای ایرانی در اثر این بیماری از بین رفته‌اند. این امر به سادگی اهمیت حفاظت از محیط زیست و مدیریت سگ‌های ولگرد در شرایط بحرانی را نشان می‌دهد. حیات وحش ایران را مسائلی بسیار ساده‌ای و پیش‌پاافتاده‌ای تهدید می‌کند که اغلب تا زمان بروز مشکل از دید انسان پنهان می‌ماند، اما با بروز نخستین علائم، باید به آن‌ها توجه کرده و تلاشی مضاعف برای آن‌ها صرف کرد. با توجه به تمامی تلاش‌های حامیان محیط‌زیست در ساخت پناهگاه و غذارسانی به سگ‌های ولگرد، باید اذعان داشت که متأسفانه این فعالیت‌ها فقط به گسترش سگ‌های ولگرد و مشکلات ناشی از آن دامن می‌زنند. به همین منظور آگاه‌سازی در این زمینه به مراتب در اولویت قرار می‌گیرد. کنترل

این سگ‌های وحشی و رام‌نشده عموماً با حمله به بوزها و نابودی آن‌ها، اثری غیرقابل جبران بر محیط‌زیست می‌گذارند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که بعد از تصادفات جاده‌ای، سگ‌های وحشی و بی‌سرپرست عامل انقراض و نابودی یوزپلنگ‌های ایرانی است.

سگ‌های بی‌سرپرست، ناقل ویروس‌ها و میکروپ‌های خطرناک و کشنده‌ای هستند که با افزایش و تولید مثل غیرقابل کنترل سگ‌ها، در بین حیات وحش و جوامع شهری حفظ می‌شود. این بیماری‌ها معمولاً چه در انسان و چه در حیوان غیر قابل درمان بوده و نتیجه آن مرگی دردناک است. «دیستمپر سگ‌سانان»، نوعی بیماری ویروسی و آگیردار است که علائمی خاص از جمله کوری، کاهش تهاجم و پرخاشگری، بی‌تعادلی و در نهایت مرگ را به دنبال دارد. یکی از علل پخش و گسترش این بیماری، سگ‌های وحشی و ولگردی است که در محیط‌های طبیعی و اکوسیستم رها هستند. دیستمپر سگ‌سانان در دهه نود میلادی، جمعیت شیرهای شرق آفریقا را تا حد انقراض پیش برد. درحال حاضر این بیماری جمعیت ببرهای سیبری، پلنگ و یوزپلنگ ایرانی را نیز به شدت تحت شعاع قرار داده است و در صورت نابودی این حیوانات، فرصتی برای بازگشت و جبران حیات وحش آسیب‌دیده ایران نخواهیم داشت.

نحوه پخش این ویروس در ابتدا به شکل بومی و از طریق بزاق



سعیده صفار
کارشناسی روانشناسی ۹۷

سگ‌ها نخستین زیرگونه از گرگ‌ها و پستاندارانی هستند که به دست انسان‌ها اهلی شدند. این حیوان بیش از دوازده هزار سال با توانایی‌های شگفت‌انگیز و حس‌های بویایی و شنوایی بسیار قوی، در جنبه‌های مختلف زندگی انسان از جمله در شکار، گله‌داری، بارکشی، محافظت و غیره همراه او بوده است. با گسترش جوامع بشری و حرفه‌ها، استفاده از این حیوان در مشاغل گوناگون مانند گشت پلیس و یا محافظت از مقامات تعریف شد. آهسته‌آهسته با افزایش سگ‌های پرورش‌یافته و اهلی، این حیوانات وارد زیستگاه‌های طبیعی شده و با عنوان «سگ‌های ولگرد» شناخته شدند. سگ‌های ولگرد به دلیل آسیب‌های غیر قابل جبران که به محیط زیست و حیات وحش وارد می‌کنند، امروزه تبدیل به یکی از دغدغه‌های مهم حامیان محیط زیست و فعالین این حوزه گردیده است. به همین منظور در این نوشتار، اثرات و آسیب‌هایی را که سگ‌های ولگرد بر اکوسیستم و حیات طبیعی ایران و گونه‌های در حال انقراض می‌گذارد، بررسی خواهیم کرد.

یوزپلنگ‌ها، گربه‌سانان خجالی هستند که برخلاف تصور عموم، بسیار ضعیف‌تر از سگ‌های ولگرد درشت‌جثه هستند.

آسمان مشترک، اراده فراگیر

جنبش‌های مدنی و درخواست‌های فعالانه زیست‌محیطی، دولت‌مردان را، ولو به قیمت از دست‌دادن بخشی از درآمد ارزی و یا قدرت ژئوپلیتیکی در منطقه، مجاب به اهمیت بیشتر به بحث محیط‌زیست و در نتیجه رفاه جامعه می‌کند. در کنار این مطالبه‌گری مدنی، تأثیر فرد به فرد و فراگیر مردم نیز نقش بسزایی در جلوگیری از تخریب محیط‌زیست دارد. برای درک بهتر این موضوع، مثال مشابه سیاسی دیگر، کارزار انتخاباتی سال ۲۰۱۶ حزب دموکرات آمریکا است، در این دوره برنی سندرز بر خلاف رقیب خود هیلاری کلینتون، بجای حمایت‌های مالی شرکت‌های ممتول، از حمایت قشر کارگری اما در تعداد بالا بهره‌مند بود، به طوری که با میانگین تنها سه دلار برای اشخاص حقیقی، کمک‌های مالی تقریباً برابری با هیلاری کلینتون بدست آورد و در مجموع تعداد رأی مردم نیز، رای تقریباً برابری با کلینتون داشت. این مثال هسته مورد نظر این سلسله نوشتار است، از آن جهت که تأثیر مردم به مشابه دولت‌ها توان اثرگذاری داشته و فارغ از فشارهای مدنی، که وجودشان لازم و سودمند است، تغییر در رفتار فردبه‌فرد مردم نیز اثری بسزا خواهد داشت. به عنوان مثال ملموس دیگر، گرچه در ثبت ملی و جلوگیری از تخریب جنگل‌های هیرکانی منطقه جنگل ابر در شمال شهرستان شاهرود، نقش عمده سازمان‌های مردم‌نهاد، بسیار مشخص بود، اما توجه فردبه‌فرد گردشگران و کوهنوردان جهت جلوگیری از تخریب نیز، به همان میزان ارزشمند و مهم بوده‌است.

راس هرم رقابت ژئوپلیتیکی در سطح جهانی نقش ایفا می‌کنند. دسته دوم کشورهای نظیر ایران، عربستان سعودی، مصر و غیره هستند، کشورهایی که با داشتن کارخانجات فراوان و یا پتروشیمی و پالایشگاه، نقش عمده در تولید دی‌اکسیدکربن دارند. این کشورها، اولاً در رقابت منطقه‌ای قرار دارند ثانیاً برای کسب درآمد و رسیدن به جایگاه بالاتر اقتصادی، بیشترین فشار را به محیط‌زیست وارد می‌کنند. در چند دهه گذشته کشور چین نیز در این دسته قرار می‌گرفت. این کشور با تخریب‌های غیرقابل‌بازگشتی که بر سر محیط‌زیست خود آورد، گرچه از جایگاه بالاتری در اقتصاد بهره‌مند شد، ولی به گواه اکثر اندیشمندان زیست‌محیطی، جنایی در بهره‌کشی از طبیعت انجام داد. اما در دسته آخر، کشورهای جهان سوم قرار دارند نظیر نیجریه، چاد، سنگال و عمده کشورهای فقیر آفریقای که مباحث محیط‌زیستی، به دلیل تلاش مردم به جهت امرار معاش و زندگی حداقلی، مجال برای کنشگری محیط‌زیستی باقی نمی‌گذارد. این دسته از کشورها بعضاً تبدیل به زباله‌دان‌های کشورهای صنعتی شده و بخش زیادی از بار بازیافت مواد دورریختنی دنیا، به جهت فعال‌شدن بخش کارخانجات و نیروی ارزان، بر دوش مردم این مناطق است، که خود این مسئله، عاملی جدی و خطری مهم برای سلامت محیط زیست دنیاست.

در اولویت بودن راه‌حل‌های بازنگری در سیاست‌های کلان کشورها نیز، وابسته به عملکرد مردم ساکن همان کشورهاست،

حیاتی در اقلیم مناطق مختلف جهان دارد، و یا ذوب‌شدن یخچال‌های قطبی تأثیر بسزایی بر کشورهای پیرامون خط استوا خواهد گذاشت. سیاست‌های کشور ترکیه در مهار آب رودخانه‌های دجله و فرات، منجر به کم‌آبی دشت‌های پیرامون دجله و فرات در عراق شده و به طبع آن به افزایش ریزگردهای موجود در ایران می‌افزاید و مشکلات والی آخر. نتیجه آن‌که در جهت اقدامات ترمیمی زیست محیطی، عزم جدی و فراگیر لازم است که به نظر می‌رسد، یا با حمایت‌های عظیم دولت‌ها و یا به واسطه حجم وسیع مردم دنیا، رقم خوردن آن میسر است. در این راستا نشست‌های بین‌المللی زیر نظر سازمان ملل، همه ساله برگزار می‌شود تا این دست معضلات با کم‌ترین آسیب مدیریت شود. البته شکل‌گیری این اتفاقات ناشی از فشار جامعه مدنی است که جلوتر به آن اشاره خواهد شد.

در این هنگام لازم است گریزی به سیاست و ژئوپلیتیک زده شود و مباحث با عینک سیاست‌مدارانه نیز بررسی گردد. آن‌چنان که پیداست سیاست در جهت کسب منافع و بازی قدرت قلمداد می‌شود، و کشورهای مختلف در مواجهه با دیگر کشورها از حداکثر توان خود در جهت کسب قدرت و دست برتر بهره می‌برند، ازین رو توجه به اقتصاد برتر، درآمد بیشتر و ... بر رفاه، حداقل با اطمینان در کشورهای جهان سوم، اولویت پیدا می‌کند. در نتیجه، در صبر کشورهای آورده‌کننده محیط زیست دنیا، سه دسته کشور قرار می‌گیرند، دسته اول کشورهایی نظیر آمریکا، چین، روسیه، هند و... قرار دارند که در



سروش فرشچین
ارشد ژئوپولتیک ۹۶

در بخش مقالات دانش محیط‌زیستی که به همت نشریه وقایع‌اتفاقیه در طول ترم جاری به چاپ رسید، نگراننده تلاش داشت تا به دور از قضاوت احساسی، با نیم نگاهی به مباحث علمی، به بیان راهکارهای ساده و فراگیر پرداخته و در جهت اصلاح وضع نامطلوب موجود قدم بردارد، از این رو در شماره‌های قبلی به ترتیب، معضلات کم آبی، آلودگی هوا، محصولات تراربخته و پلاستیک، مورد بررسی قرار گرفت، که البته شایسته و هدف این سلسله نوشتار است تا با همین نگاه انتقادی به بررسی دیگر مباحث و معضلات زیست‌محیطی پرداخته شود.

در این فرصت، به دنبال بحث‌های مطرحه در شماره‌های قبلی، و در جهت بیان ماحصل مطالب، لازم است ضمن تاکید به مطالعه بخش‌های قبلی، به این نکته اشاره شود که، انسان‌ها به عنوان جمعیت حال حاضر ساکن در کره زمین، بسان یک کشتی شناور در اقیانوس هستند که صدمه به هر بخش آن دامن‌گیر تمام کشتی خواهد شد، ازین رو عمده معضلات، گرچه به صورت مستقیم متوجه یک کشور بخصوص است، اما آثار مخرب آن دامنه به مراتب وسیع‌تری را در بر خواهد گرفت، به طور مثال از بین رفتن جنگل‌های آمازون، نقش

ادبی

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و ششم / نیمه دوم آذر ۱۳۹۸

نکوداشت عرس مولانا بر مزار شمس تبریزی

آیین نکوداشت عرس مولانا با حضور جمعی از اهالی فرهنگ و هنر بر مزار مرادش شمس تبریزی، در خوی برگزار شد. به گزارش ایسنا، پس از آن‌که هنرمندان موسیقی، شهرام ناظری و کیهان کلهر، امسال برپایی کنسرت‌های خود را در قونیه ترکیه (مزار مولانا) منتفی کردند، جمعی از هنرمندان نیز از شهرهای مختلف راهی خوی شدند تا روز بیست و ششم آذرماه، آیین گرامی‌داشت مولانا را در سال‌روز وفاتش، در محوطه مزار مراد او و سپس در همایش «فصل وصل» گرامی بدارند. هنرمندان و هنردوستانی در قالب کاروان‌های متفاوتی از شهرها و استان‌هایی چون تهران، البرز، قزوین، مازندران، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی، روز سه‌شنبه (۲۶ آذرماه) در سال‌روز وفات مولانا (روز عرس) راهی خوی شدند تا پس از بازدید از کاروانسرای یام و موزه شهر و مسجدجامع مرند، یا مقبره‌الشعراء تبریز، با حضور در محوطه میل شمس، یاد و مقام مولانا و شمس را بر سر مزار شمس تبریزی گرامی بدارند.



هلاک عقل خاکسترکلاه

نگاهی به ابزورد در شعر فارسی



قراردادهای آشنای کاربران زبان، به علت تأخیر در کشف معنا همان رویکرد ابزوردی را در خود هضم کرده است تا با گذر از عینیت پلی به انتزاع که معنای معنا است بزند:

«هنگام که با من است

هنگام هم اوست

و تو چرای من

برخاستن چیزی در ما

جوش هنگام چرا»

جریان شعر حجم که پیروان پر و پا قرص خود را پیدا کرده است، مورد توجه برخی از شاعران هم واقع شده است. بسیاری با هدف متمایزسازی کار خود از دیگر شاعران موجود دست به چنین کاری می‌زنند و البته ماجرای بعضی دیگر نیز قتل لباس نامرئی پادشاه (شعر حجم) است. شخصی اگر معنای ورای معنای این اشعار ابزوردیستی را درک نکند، متهم می‌شود به سطحی‌نگر و عقب‌افتاده‌بودن.

در پایان باید گفت که ابزورد نگاهی است که در حوزه ادبیات نیز تأثیرات چشم‌گیری از خود به‌جای گذاشته است. بی‌معنائیسی شگرد شاعران کلاسیک برای مقابله با طرزهای نخب‌نمای دوران پیش بوده و ابزورد نیز، در مقابل سنت ادبی قبلی مشابه همین روش را استفاده کرده است. اما راستی چرا حافظه ادبی ما از این شعرها خالی است؟

غار کبود می‌دود

دست به گوش و فشرده پلک و خمیده

یکسره جیبی بنفش می‌کشد» ایرانی تا

« زن دم درگاه بود

با بدنی از همیشه

رفت‌م نزدیک

چشم، مفصل شد

حرف بدل شد به پر، به شور به اشراق»

سپهری در آخرین دفترش؛ « ما هیچ، ما نگاه»، فاصله‌ی زیادی نیست. هردوتلاش کرده‌اند تا با ارائه یک موقعیت ابزورد، عینیت را به چالش دعوت کنند و معنای تازه‌ای از معنا ارائه دهند.

شعر حجم که فرزند خلف ابزوردیسم در ایران معاصر محسوب می‌شود در مانیفست خود(مقالات پیدالله رویایی در «هلاک عقل به وقت اندیشیدن»)، دایره خود را برای آن‌هایی تعریف کرده است که در ماورای واقعیت‌ها به جست‌وجوی دریافت‌های مطلق، فوری و بی‌تسکین‌اند. دریافت معنایی ماورای سطح ظاهری، شاعر را کم‌کم وامی‌دارد که توجه خود را از صورت به معنا معطوف کند و حتی به شکلی افراطی این بی‌توجهی به شکل را با درهم‌ریختگی نحو و دیگر موارد، به نمایش درآورد.

اگر با استفاده از اصطلاح «آشنایی‌زدایی» شکوفسکی به آثار رؤیایی بنگریم، شعر با به‌هم‌ریختگی سطح نحوی و حذف

بی‌معنا و از این قبیل واژگان، در انتقال این رویکرد چقدر موفق خواهد بود لذا برخلاف قراردادهای نوشتار معیار فارسی، ترجیح می‌دهم شکل انگلیسی این جریان را در این یادداشت به کار ببرم. حتی «بی‌معنا نویسی» و «تزریق» هم از دایره تاریخی خود که خارج می‌شوند، جایگزین مناسبی برای absurd در دوران مدرن نیستند. مؤلفه‌های ابزورد در دایره‌ی هنر تئاتر تعریف شده‌اند؛ زیرا در نخستین شکل‌های ظهور هنر ابزورد، تئاتر قالب رایج این نگاه بوده است. با پیروی از مؤلفه‌های ابزورد در تئاتر، به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در هنر ابزورد، پیرنگ اثر رویدادی را بازگو نمی‌کند، اصل توالی زمان را رعایت نمی‌کند و بر اساس اصل علیت در متن به روابط موجود در متن نمی‌پردازد.

هوشنگ ایرانی برای اولین‌بار این رویکرد فلسفی را به عنوان سبک خود در اشعارش معرفی کرد. او بود که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، سهراب سپهری و پیدالله رویایی و دیگران را تحت تأثیر اشعار خود قرار داد و سرآغاز تحولاتی در اشعار آن‌ها شد که از بدنه‌ی سنت ادبی و زبانی خود کیلومترها فاصله گرفتند. این جیبغ بنفش در گوش بسیاری از سرایندگان و نویسندگان هم پیچید. از

«هیماهورای

گیل ویگولی

نیبون‌نیبون

شعر، زبان امید و ناامیدی

به این شیوه امیدپردازی بود. پس این امید به طلوع خورشیدی از پس شب سرد به سرعت در دل مردم جای گرفت و نقل محافل گشت و داستان لالایی مادران برای فرزندان میهن در شب‌های سرد زمستانی.

شمع امید ایرانیان بار دیگر با وزش طوفانی که از شرق و از سرزمین‌های سرد ماچین می‌آمد کشته شد. دیری نپایید که خیل انبوه سواران چنگیز، ددمنشانه به جان ایرانیان یورش بردند و صفیر کریه شبهه اسبانشان، زودتر از اخبار قتل و غارتشان به شهرهای دیگر و دیگر می‌رسید. دگر بار موج ناامیدی و غم و اندوه، کشتی ایرانیان را در اقیانوس زمانه در هم کوبید و از پس این فجایع، به تخته‌پاره گوشه نشینی و عزلت چنگ زدند. در این دوره شاهد رشد اقبال به ادبیات عرفانی و زهد و گوشه‌نشینی هستیم؛ چراکه دیگر صحنه عمومی اجتماع‌جایی برای نشاط و انسانیت نیست و به قولی «اگر سر بر کنی غوغا وگر دم در کنی آرام». شعر نیز که زبان حال مردمان است دیگر از رشادت نمی‌گوید، امیدی به بهروزی ندارد و دیگر آینده روشنی متصور نیست؛ لذا توصیه به توجه به احوالات شخصی و عبادی می‌کند. شعر این دوره توصیه به قناعت به صبری می‌کند و تنها نویدی که می‌دهد این است که اگر این دنیا برای ما نیست، لیکن ما به آن دنیا چشم داریم و کم می‌خوریم و می‌پوشیم و می‌نوشیم بلکه رستگار شویم. با رو به‌افول‌نهادن قدرت مغولان کم‌کم امیدی در دل مردم زنده می‌شود و می‌اندیشند که بالاخره هر زمستانی را بهاری و هر ظلمی را پایانی است. در گوشه‌های سیف فرغانی با قصیده‌ای به صلابت خارا بر تاراج گران بانگ می‌زند که امید هنوز در دل‌های ایرانیان زنده است؛ به زلالی آب آرزوی ایرانیان و امیدشان را فریاد می‌کند که :

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد

هم رونق زمان شما نیز بگذرد

یزدان عین‌القضات

کارشناسی مهندسی متالورژی ۹۴



در افسانه‌های یونان، پاندورا جعبه‌ای از بدبختی‌ها و بدی‌ها و مملو از شر با خود به زمین می‌آورد و وقتی این جعبه باز می‌شود آخرین شری که وارد دنیای انسان‌ها می‌شود، امید است. انسان می‌تواند با امیدداشتن و پس از آن ناامیدشدن، در هم شکند و وقایع دنیای پیرامون سرشار از امیدها و ناامیدی‌هاست. در ادبیات فارسی نیز وقایع اجتماعی و تاریخی تأثیر خود را در قالب امیدها و ناامیدی‌های بسیاری نمایان ساخته‌اند. اساساً از آنجاکه زبان شعر، زبانی رساتر و عمیق‌تر است، در برهه‌های حساس و ناگواری‌های تاریخ، ما بیشتر به سمت شعر می‌رویم و سخنان خود را در قالب شعر و دیگر گونه‌های ادبی زبان، بیان می‌کنیم. در زمانه‌هایی که امکان سخن گفتن از امید یا بیان ناامیدی وجود ندارد، نقل درد مشترک با ابزار شعر و در لافافه استعارات و الفاظ انجام می‌شود. اگر نگاهی به تاریخ ادبیات ایران از بدو تسلط اعراب تا اکنون بی‌اندازیم، نمونه‌های فراوانی مشاهده می‌کنیم. ناامیدی بزرگی در بین ایرانیان پس از شکست از اعراب ایجاد شده بود که به نوعی خودباختگی و بحران هویت منتهی می‌شد، زبانشان فرودست شده بود و آئینشان کفر خوانده می‌شد و خود ایشان مجوس. از پس این ناامیدی بود که خورشید شاهنامه طلوع کرد تا هویت ایرانی را نفسی دوباره بخشد و به بازگشت دوره شکوه، نوید دهد و امیدی نو در دل ایشان اندازد. لازمه انتقال این امید، زبانی حماسی بود که به بازگویی داستان اسطوره‌های پیش پردازد و بازگشت روزگاران فخر و عصمت را بشارت دهد. زبان حماسه درون‌مایه حماسی داستان‌ها که دم از دلآوری ایرانیان می‌زد،

اجتماعی، بازتاب ناامیدی و یا تزییق امید به جامعه دانست. وقتی نیما می‌گوید: « آی آدم ها که در ساحل نشسته شاد و خندانید/یک نفر در آب دارد می سپارد جان»، از ناامیدی می‌گوید که نشان‌دهنده تأثیرپذیری او از تحولات و نگاه او به آینده است. جاننشین خلف او مهدی اخوان ثالث که تخلص خود را امید انتخاب کرد شاید بتوان گفت بزرگترین شاعر ناامیدسرایی ادبیات فارسی است. عنصری قوی‌تر از ناامیدی در اشعار اخوان، نمی‌توان یافت. در ذهن او «زمستان» که در آن «وای جغدی هم نمی‌آید به گوش» تمام نمی‌شود و «بهار همچنان تا جاودان» در راه است گویی که نظر او نسبت به امید، همچون افسانه یونانی پاندورا است و از رویش «تکمه سبزی» بر روی درخت پیری که در زمستان بی‌انته‌ا سیر است، هراس دارد و این امید را آزاردهنده‌تر می‌داند. او در زمان اختناق بعد از کودتای ۲۸ مرداد منتظر کاوه‌ای نایستاده و می‌گوید:

باز می‌گویند فردای دگر

صبر کن تا دیگری پیدا شود

کاوه ای پیدا نخواهد شد امید

کاشکی اسکندری پیدا شود

گرایش به شعر نو و سپس سپید و دیگر قوالب معاصرتر، از نشانه‌های فضاهای بسته‌تر سیاسی و مشکلات اجتماعی است. هوشنگ ابتهاج در تأیید این مطلب در مورد آثار خود می‌گوید که هر زمان فضای اجتماعی بازنر و امید بیشتر بود، به سمت شعر کلاسیک و سنتی رفته است و در زمانی که فضا بسته‌تر بوده رو به شعر نو آورده است. در بین مردم نیز می‌بینیم که در کشاکش اتفاقات تلخ تاریخی و گسترش ناامیدی در جامعه، اقبال به سمت بروز نارضایتی از طریق زبان شعر بسیار فراگیر می‌شود گویا که زبان شعر رساتر، بلندتر و ماندگارتر است.

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی
مدیرمسئول: علی عبادتیان | سردبیر: علیرضا میردیده | صفحه آرا: همایون مرادی
مشاور فرهنگی نشریه: دکتر مهدی نجف‌زاده
شورای سیاست گذاری: مهدیه یآوری، علی قدیری، فرزاد محمدیان
هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: فرشته نوری، سرویس دارالفنون: سعیده صفار، سرویس اقتصادی-اجتماعی: امیررضا محمدی، سرویس محیط زیست: رویا رخناره، سرویس تاریخ: سبحان گوهری، سرویس اندیشه: حسین گلگمگانی، سرویس فرهنگ و هنر: امیر عبدی، سرویس عکس: مریم رحیم‌زاده
همکاران این شماره: مرتضی حافظی، امیر ابراهیمی، فاطمه سوقندی، سروش فرشچین، مصطفی شوشتری، یزدان عین‌القضات، مهدی طاهریان، محمد تگلو، رخساره رستگارمقدم، بهاره باس‌خواه، شهاب ساقی، امیرعلی پورملک، فرزانه خروشی، ابراهیم حسن‌زاده
وبسایت: www.SDJD.ir | ایمیل: vaghayemag@gmail.com

سامانه ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۵۷۴۳
پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی‌است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.

باشگاه مخاطبان

جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان: @SDJD_IR



عکس

عکاسی خیابانی

لیخنند، واقعیت ساده و گم‌شده این روزهاست که شاید در زمانی که امید معنای خودش را از دست داده است، بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز داریم.

مریم رحیم‌زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



امیر علی پورملک
کارشناسی طراحی صنعتی ۹۴



ابراهیم حسن‌زاده
کارشناسی ارشد مهندسی سازه



شهاب ساقی
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



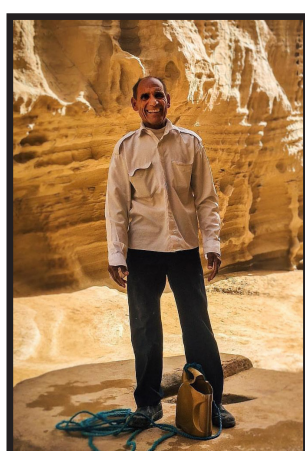
شهاب ساقی
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



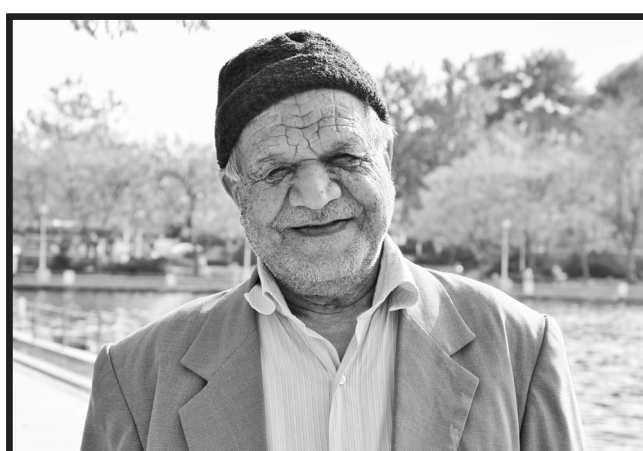
مریم رحیم‌زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



مریم رحیم‌زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



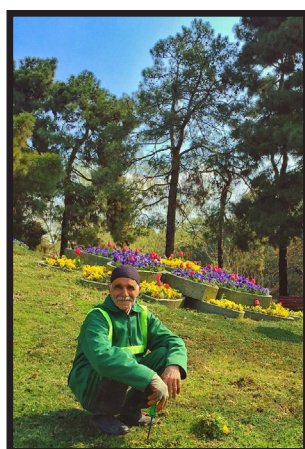
ابراهیم حسن‌زاده
کارشناسی ارشد مهندسی سازه



مریم رحیم‌زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



ابراهیم حسن‌زاده
کارشناسی ارشد مهندسی سازه



ابراهیم حسن‌زاده
کارشناسی ارشد مهندسی سازه



فرزانه خروشی
کارشناسی حسابداری ۹۴



ابراهیم حسن‌زاده
کارشناسی ارشد مهندسی سازه